

باقی مانده مانع آنستکه کسی فرد عادی را فراموش کند. بیان و تعبیری جهانی وجود دارد که برای زمان و مکان وحدتی به هئیت رنجبران میدهد.

نگاه بی تفاوت و مات، غم و تسلیم منحصر در برابر تقدیر همیشه چهره مشابهی میسازد. چه يك دختر بچه چیتی که ناامید در جریان حمله هوایی ژاپنیها در میان خرابه های شانگهای ایستاده، چه يك پسر بچه یهودی که در ورشودستها پیش رابحال تسلیم در برابر يك درنده نسازی بالا برده و چه دختر ك در ساله ویتنامی که در آغوش مادرش موقع حمله هوایی در پناهگانی مخفی میشود همه چهره های یکسان دارند. هر کس میتواند در قیافه

آنها همان صورت كودك مصری را در جریان عبور از نپل باز شناسد.

شخص مورخ بدون شناختن فرد عادی و رنجهایش نمیتواند جریان باززیستن را در حال و آینده درك کند. میدانم که متذکر بودن باین موضوع از انسان فرشته نمیسازد ولی یقین دارم که بعد از آن میتوان گامی بلند از ظلمات جهل بسوی تمدن برداشت بخاطر فشارهای اجتماعی هنوز مردم بازوها را تقویت میکنند و هنوز جاه طلبی های فردی است که تاریخ را میسازد. ولی میتوان امیدوار بود که تصویر واقعی فرد عادی در ذهن مردم موجب شود آنها عواما مسل تغییراتی را که در آینده پیش میآید با قیاس احتیاط بیشتر بررسی کنند.

پنجاهمین سال بهای مگزین

● مجله بهائی مگزین BAHAI MAGAZIN که تحت اشراف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان پاکستان تهیه میشود اخیراً بمناسبت پنجاهمین سال انتشارش طبعی مقاله ای بذکر تاریخچه کوتاهی از این مجله پرداخته است آهنگ بدیع فرصت را برای تقدیم تبریک و تهنیت به گردانندگان و نویسندگان این مجله مغتنم شمرده ترجمه خلاصه ای از شرح فوق الذکر را بنظر خوانندگان خود میرساند .

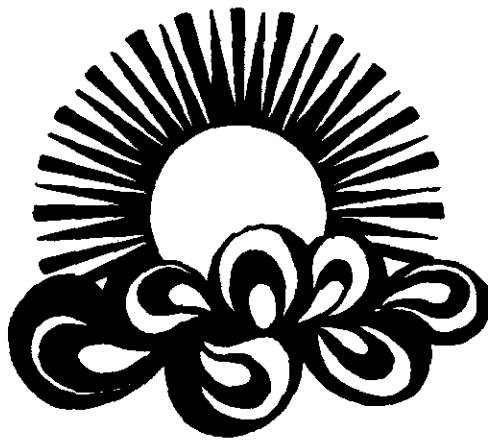
اقتباس : روحیه نجمی
جمشید نجمی

از سال ۱۹۲۴ تحت اشراف محفل مقدس روحانی بهائیان هند و بهر ما مجله بهائی مگزین بزبان اردو بنام (کوکب هند) در آگره یوپی هندوستان منتشر شد . در ابتدا هفتگی بود و جناب محفوظ الحق علمی سردبیر آن بودند . لجنه کوکب هند در رنگون (برما) بود . در سال ۱۹۲۵ دفتر این نشریه از رنگون به دهلی منتقل شد . از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ در همراه بیانی منتشر میشد و علاوه بر مطالبی که بزبان اردو بود صفحاتی چند بزبان فارسی هم اضافه گردید .

از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۷ کوکب هند هر ماه (۳۰ روزه) در دهلی منتشر میشد و جناب سردار پریتم سنگه معاون جناب علمی بودند . در سال ۱۹۳۸ نام آن "مجله بهائی" شد

ود فترآن به حظیره القدس بمبئی (کرشنا بلندنک) انتقال یافت . مدت دو سال در بمبئی
منتشر گردید . از جولای ۱۹۴۰ بانام پیامبرد ردهلی نوانتشار یافت سرد بیرآن همچنان جناب
علمی بودند . مجله پیامبراز . ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ مرتباً " منتشر میشد . در سال ۱۹۵۱ این مجله
به پاکستان منتقل شد و بانام (بشارت) در کراچی انتشار مییافت . مجله بشارت تا فوریه ۱۹۶۱
مرتباً " منتشر میشد ولی بعداً " این مجله بانام (بهائی مگزین) شروع بکار کرد و فترآن در لاهور
بود و در اگست ۱۹۶۸ به حظیره القدس کراچی انتقال یافت . الحمد لله به همین نحو تا زمان
حال ادامه دارد . جناب سید محفوظ الحق علمی از ۱۹۲۴ تا ۱۹۶۸ مرتباً " سردبیر بودند
و از آغاز تا جون ۱۹۷۵ جناب اسفند یار بختیاری قسمت فارسی را اداره میکردند . علاوه بر مجله
بهائی مگزین ماهنامه های دیگری نیز منتشر میشد که نام آنها باین شرح است :

- ۱- البشارت کراچی فارسی و انگلیسی سردبیرآن جناب میرزا محمود زرقانی و جناب پرفسور
محمد رضا شیرازی .
- ۲- دی داون الا شراق The Dawn-ul-eshraq رنگون سردبیرآن حضرت اهادی امرالله
سید مصطفی رومی شهید رنگون (برما) .
- ۳- بهائی ویکی لاهور Bahai Weekly Laho انگلیسی سردبیرآن جناب پروفسور پریتیم
سنگه (ایم ال) لاهور .
- ۴- بهائی نیوز انگلیسی کلکتہ سردبیر میسز استنارد وود امریکائی (Mrs Estanard Wood)
- ۵- البشارت در بمبئی



از نامه جناب دکتر مهدی سپندی



..... در ماههای اخیر چند کشور غرب آفریقا سفر میسر شد و سعادت زیارت یاران الهی حاصل گشت. پنج کشور را برای اولین بار دیدن کردم و در همه جا بفرآخور وضع آن پیشرفت امر الله امید بخش و جانبخش است اگر هم بظاهر مشکلاتی باشد خود مقدّمه فتوحات عظیم تراست زیرا تجربه نشان داده است که اگر مقاومت یا مخالفت یا مانعتی ظاهر شود خداوند جبران میفرماید و ابواب امید را در آتیه مفتوح میسازد. از جمله ممالک سنگال بود که تـسـازـه حظیره القدسی ملی آن تهیه شده بود و کنفرانس تبلیغی که از اطراف هم عده دوستان شرکت نموده بودند تشکیل یافت و لجنه جوانان مأمور ترتیب و اداره آن بودند چقدر بیاکفایت و لیاقت و مرتب اداره کردند. اعضا محفل ملی چند نفر از جوانان عزیز بودند منشی محفل ملی سال دوم حقوق بود در نقاط دیگر هم جوانان با ذوق و شوق و لیاقت زیارت گردیدند که نشان میدهند که خداوند خلق بدیع خود را از نسل جوان مبعوث میفرماید و آتیه روشنی را برای دنیا بوجـود میآورد. در سیرالئون هم زیارت یاران رحمان دست داد در آنجا هم همین وضع تقریباً موجود است و جوانان مهاجر و انصار بخدمت امر حضرت مختار مبعوثند. بعد بکشور ساحل عاج (آیوری کوست) رفتم که الحمد لله یاران الهی و مهاجرین نازنین شب و روز در خدمت مشغولند و امید است اهداف عمده تبلیغی نقشه پنج ساله را در نیمه مدت مقرر خاتمه دهند. در آنجا امسال در ماه جولای کنفرانس بین المللی جوانان تشکیل خواهد یافت که امید است از کنفرانس سنه قبل در آکرا (گانا) عظیم تر و مؤثر تر شود بناست حضرات جوانان چه از حیث جسم و چه از حیث روح از نقاط مختلفه آمریکا و اروپا و ایران و آفریقا شرکت فرمایند. امیدانید چقدر احتیاج بمری هست نه اینکه اشخاص فاضل و علماء فقط لازمند بلکه بهائی های مهربان و محبوب که مقدمات امر را به اطفال و بزرگسالان بیاموزند. در یروز بایک

جوان تازه تصدیق سه ماهه بیک قرینه رفتیم که محفل آن پارسال تشکیل نیافته بود کمک شده و میشود که انشاء الله امسال تشکیل شود ملاحظه شد که فقط یک نفر با سواد در آنجا هست که براحتی مینویسد و میخواند و یکی هم سواد کمی دارد ولی بقیه را بساید دیگران کمک کنند و عده زیادی اطفال هم هستند که محتاج مربی و معلمند و کسی نبوده بدانشان برسد .

زیرا هفتصد نقطه امری در کامرون هست که باید به ۵۰۸ برسد خودتان حساب کنید چقدر معلم و مربی لازم است باده پانزده نفر مهاجر محال است درست شود کمک میخواهید و همت و غیرت و شهامت میطلبید . الحمد لله مبلغین بین المللی روز بروز زیاد میشوند و وجودشان بسیار مفید و موثر است و مؤمنین تازه هم بمیدان میآیند و کمک میکنند ولی باید از دیار یابند خیلی از نقاط داریم که باید حتی پیاده رفت باید چند روز و یا چند ساعت راه رفت تا بیک و یا چند نقطه امری رسید لذا وقت و قوت و صحت و غیرت بمقدار عظیمی لازم است . باری یکی دیگر از کشورهای تازه که زیارت کردم نایجربود که غلبه با سکنه مسلمان است یک عده جوانان عزیز بیشتر محصولین تصدیق کرده اند که نهایت اشتعال و انجذاب را دارند و از زیارتشان روح و ریحان حاصل گشت . در همه جامها جرین عزیز ایرانی را هم زیارت نمودم که بنهایت همت و مسرت بخدمت و جانفشانی موفقند . در ایام نوروز سفری به آفریقای مرکزی نمودم شهر یانکی که در آنجا بهائیان سه سال است برنامه هفتگی را پیوسته دارند . صبح یکشنبه روز عید نوروز بنده برای اولین بار شنیدم ولادت بردم و عصر همان روز برنامه تلویزیون احباب را دیدم که لذت بیشتر داد ۲۵ سال قبل که کار هجرت آفریقا شروع شد کجا و امروز کجا . وقتی که در اوائل هجرت سه نفر سیاه و سفید آفریقائی اول ایمان آوردند مولای حنون عکس آنها را روی میز خود قرار دادند اکنون هزاران هزار یاران عزیز داریم ... در دانشگاه یاغوتنده (عاصمه کامرون) کلوپ دانشگاه الحمد لله موفق است یک برنامه فعالیت تبلیغی یک هفته در ایام اعطاء در دست کردند که در چند مدرسه امرالله را معرفی نمودند و یک کنفرانس در دانشگاه ترتیب دادند که فانی را هم دعوت نمودند که با خانم دکتر ریارتز کانادائی مکلف بادای و خطابه بودیم که سؤال و جواب بعد از نطق تا یک بعد از نصف شب ادامه یافت . در این ماه جناب دکتر عزیزی از سویس آمدند و کنفرانسی در دانشگاه منعقد شد و دو ویست نفر تلامیذ شرکت نمودند که الحمد لله نتایج خوبی داشت

باری بشارات بیشمار است و روز بروز بر دامن وسعت امرالله هم میافزاید باید برفعالیت افزود . ولی این عبد ضعیف که با عوارض پیری هم روز بروز بیشتر و بر و میشود تکلیفش معلوم است جوهر عجز و فتولست و سراپا خجلت و قصور نه خدمتی و نه طاعتی نه عبودیتی باید دعا فرمائید که حق مدد فرماید و معجزات موعود خود را ظاهر سازد و پشه نحیف را پرواز عقاب بصرف قدرت عطاء کند و جبران هر عجز و حرمانی فرماید .

● فانی مهدی سمندری

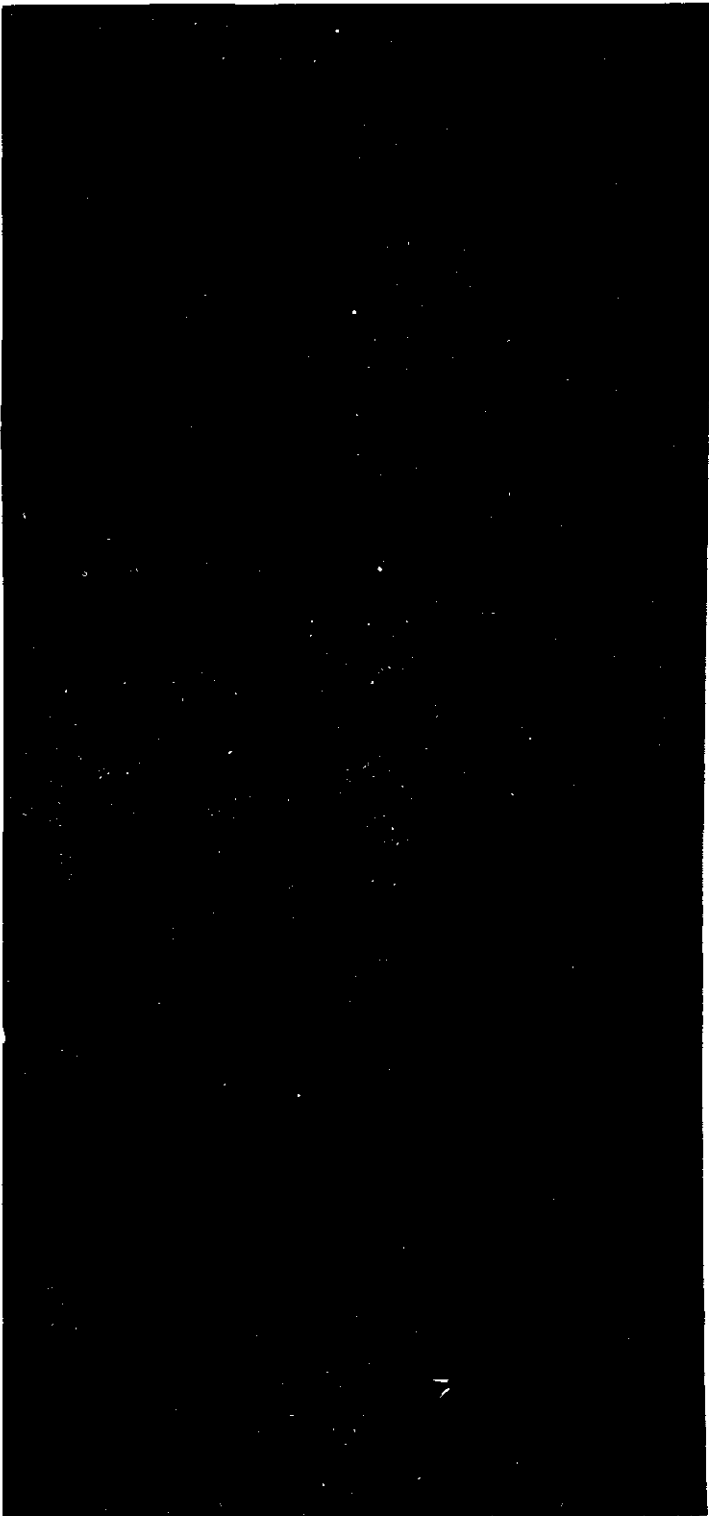
اخبار مصور



جمعی از بهائیان اکوادور من
جمله جناب روفینو گوالاویزی
Rufino Gualavisi که از
احبای بومی میباشند و حضرت
حرم ایشانرا جناب سمندری دوم
نامیده اند.



شاگردان درس اخلاق یکی
از دهات نزدیک آمباتو
در اکوادور.



اولین کنفرانس تبلیغی میرزد (۱۳۵۴م آذرماه)
با حضور متجاوز از صد نفر از نمایندگان نقاط مختلف



این عکس را جناب هادی رحمانی در اختیار آهنگ
بدیع گذاشته اند که بدینوسیله از ایشان تشکر
میشود.

● عکس صفحه مقابل جناب ابن ابهر را در زنجیرو بین زندانیان نشان میدهد .
در قسمت بالای عکس لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار جناب ابن ابهر در مورد همین عکس
و در طرفین دو توصیف همین عکس از حضرت عبدالبهاء که بزبان عربی نازل شده مشاهده
می شود . متن این الواح ذیلاً درج میگردد .

هوالله

اذا امعنت النظر تشخص هذه الصورة مقابلاً
لعينيك انساناً مغلولاً "سلسلاً" تلوح في وجهه لوايح
البشر والرضام اما اصابه في محبة محبوه الابهي ويقول رب
زدني بلاء في سبيلك فانه شفاء علتى ورواء غلتى وبرد لوعتى
وهذه السلاسل قلائد العقيان وعقود الجمال ياربى الرحمن

عع

هوالله

هذه صورة العكاسية تصور لك حالة انسان سجن فى
سهيل الله تحت السلاسل والاغلال وهو مستغرق فى
بحر الرضاء سلماً الامور الى الله فى كل الشئون وبيتقى
مرضات ربه الاعلى فى اشد البلاء

عع

هو الله طهران از حضرات ایادی امرالله جناب ابن ابهر
علیه بهاء الله الایهیی

هو الله ای ثابت برمیثاق چند روز پیش نظریعکس بسیاران
مینمودم از قضا عکس آنحضرت و زنجیر و گردن در کمال وقار
ملاحظه نمودم از آن تماشا حالتی دست داد که حزن
وارده زائل شد و روح وریحان حاصل گردید که الحمد لله
نیراعظم عبادی تربیت فرمود که در زیر زنجیر و تهدید شمشیر
در کمال روح وریحان بوقاری زائد الوصف جلوه نمایند و هذا
من فضل ربك الرحمن الرحيم

آهنگ بدیع

جوانان و نوجوانان

- ۱- از آثار مبارکه
۲- کنفرانس بین المللی جوانان
۳- از کتاب لحظات تلخ و شیرین نوشته جناب عزیزالله سلیمانی
۴- دلبران سپیده دم (شعرا)
۵- شرح احوال کیخسرو روزبهیان
- ۷۲
۷۴
۷۸
۸۵
۸۹
- شکوه رضائسی
دو ساحل عاج
دکتر جلیل محمودی
ترجمه عزیز اصغرزاده

شواهد بسیار جلی و نمایان در صفحات تاریخ این شرح اعظم موجود که در صدر امر در سر زینتی که
 نسبت سوره مبارکه و مصدر مطلع این نور اتم اکرم بوده نفوس را صاحب اولیة که نظر
 در نهایت قهر و مسکنت مشهود در سوره نذیر به تجربه نیاند و حقه و صاحب چگونه اقیانوس
 مخصوص ننوده بلکه در بعضی موارد فاعله بر شوشت استعداد سرشار و عاری از تنوع و ظنانت
 شمرده میشدند میدان خدمت بفرقات عظیمه ای نائل گردیده که مقتضای عقل و فضل
 عناصر جامه در مقابل جلوه و ضیاء آن بی نور و فروغ مشاهده میشده است.

فی الحقیقه میدان خدمت چنان وسیع و ایام بدرجای خیر و امر الله سبحانه عظیم
 و دام آستان پایتختی نزل و دست بخدمتی کوتاه و قصیر و افتخارات بیزانی جلیل و پر بها
 است که احدی از پیردان امر حضرت به الله که خود را قابل انتساب بآستان مقدس
 الهی در سطحه ای نائل و تردید بخورد راه نند و دقیقه ای انجام وظایف و حائیه خویش
 توقف ننماید

در این مقام از خادمان امر حضرت حسن در خطه امریک که در حال حاضر با مسائل
 و وظایف متنوعه خیره دائم الاتساع مواجه و تحت فشار عظیم قرار گرفته اند مخصوصاً آزادی

که امکان حرکت بنقاط آخری برای آنان میسر و مقدر است تقاضا نماید در هر مرتبه و مقام
 و آنف بهر پیشه و اشتغالی قائم باشند اعم از مکاسب و مشاغل تجاری یا آموزگاری در مدارس
 و معاهد علمیه و یا امر و کالت و طبابت و یا خدمت و کتابت در مؤسسات اداری و
 آن محل زیست و اقامت و اعم خود را در بلدانی قرار دهند که موجبات تأمین معاش علی قدر
 مقدر موجود و ادا اموری است در آن نقاط برای آنان فراهم و میسر باشد بدین است
 با چنین اقدام و مبادرت بحین هجرت و حرکت بالطبع از نقل مصارف و ذرافزون و
 کاسته و بصدوق تبلیغ که در صورت عدم قیام خصوصی افراد باید احتیاجات سفر و
 مخارج مربوط به تنفیذ این طرح وسیع با واردات محدود و در عمده گیر و گفک مؤثر باشد و
 گردید حال چنانچه استفاده از این دست جلیل و حصول چنین نسبت و احتیاط عظیم برای
 یاران و اسامی مستقیماً میسر نباشد باید با توجه به بیان مقدس حال اقدس ای جل ذکره الاطی
 و ملاحظه امکانات و مقدرات خویش و کلی از طرف خود معین و یا بر این امر اعتراضی
 ابلاغ کلمه الله و شرفیحات الله مبادرت نماید قوله الاطی «جسمیعت همیت را در تبلیغ امر الهی
 مصروف و ارید بر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است بان قیام نماید و الا الله ان یأخذ و کلاً
 لنفسنی الهادیه الامر الذی به ترغیر کل نسیان مرموص و اندک است ابجبال
 و انصقت النفوس»

از ترجمه لوح مبارک (ظهور عدل الهی)

غنچه‌های گه در
”ابیجان“
شکفت



وقتی ماموریت شرکت در کنفرانس ابیجان را یافتیم و آگاه شدیم که برای تبلیغ از طریق وسائل ارتباط جمعی دعوت شده ایم سرزبان شناخته سرود ستارند انستیم که کدام انستازم خدا میداند که چقدر سریع کارها روپراه شد. با گروهی از دوستان منجذب و مخلص قدم در راه گذاشتیم. اما از چه راهی از طریق سرزمین اولیا و انبیا از کوی معبود. سرزمین مقدس در غروب بود که به حیفا رسیدیم. باید گرد سفر میزد و بیم و زیارت بقعه متبرکه نور همیشه افتیم حالتی داشت داد که وصف نتوانم کرد. چشمها گریان و قلبها سوزان و دیده ها نگران عظمت و جلال حق مقدس اعلی. هر لحظه برای شرکت در ماموریتی روحانی آماده تر میشدیم. ساعت زیارت روضه مبارکه، قلب العالم و قیلة الامم رسید. چه بگویم. عقده های دل گشودیم و زاریها کردیم سرها باستان ذوالجلال سائیدیم و از رگهایش برای دوستان و خادمانش رجای توفیق نمودیم. با اطمینان به فتح و ظفر تمام اهداف و نقشه ها و ماموریتها و بادی پرخروش ارض اقدس راترك کردیم.

ساعت ۳ صبح است و هوا پیمای غول پیکری در فرودگاه ابیجان پایتخت ساحل عاج نشسته است. و هر کس خود را برای پیاده شدن آماده میکند. در پای پلکان هوا پیمانان گهانی گروهی چهره های نورانی از سیاه و سفید در حالیکه بلوزهای برنگ زرد بتن دارند دیده میشوند روی بلوزها کلماتی چون بهائی - عدالت، اتحاد - صلح و محبت بصورت دائره ای بچشم میخورد که بزبان فرانسه است. يك صد الله ابهی میگویند و قلب های لرزان ما را بیشتر به پیش در میآورند. اشک شوق از دیده ما جاری میشود آنها با استقبال ما آمده اند ای بهاء الله چه کرده ای که چنین قلوب را الفت داده ای. ای بهاء الله به بزرگیت تعظیم میکنیم و خدمت باستان مقدس را خواهانیم.

به هتل میرویم. گرد سفر از خود دور میکنیم و پسر از ساعتی به محل تشکیل کنفرانس که دانشگاه ابیجان است میرویم. اما فردا قرار است کنفرانس آغاز شود امروز برای معارفه و گرفتن کارتهای ورودی میرویم. در جمع دوستان آفریقائی ما، در میان آن گلهای سرزمین سیاه لاله ای آتشین میدرخشد چهره ملکوتی انوک اولینگا ایادی امرالله. حضورش را بغال نیک میگیریم و معارفه ای مختصر داریم که با تمام اختصارش دو ساعت بطول میانجامد چون عده زیاد است. کارتها توزیع میشود و با سرود الله ابهی از یکدیگر جدا میشویم قرار ملاقات مابعد روز بعد ساعت ۹ در سالن آمفی تاتر دانشگاه ابیجان است.

جمعه ۱۸ تیر ماه است. بتاريخ میلادی چنین روزی مصادف با شهادت حضرت رب اعلی است کنفرانس در رأس ساعت ۹ صبح با تلاوت چندین مناجات بزبانهای فرانسه انگلیسی، فارسی، آلمانی و زبانهای محلی و بومی آغاز میشود ایادی امرالله کنفرانس را رسماً افتتاح میکنند و تلگراف تبریک ساحت اقدس بیت العدل اعظم را میخوانند. در سالن کنفرانس چهره شخصیتهای مملکتی ساحل عاج، دو وزیر، شهردار ابیجان و رئیس دانشگاه دیده شده میشود بترتیب پشت تریبون میروند و به شرکت کنندگان کنفرانس خوش آمد میگویند. از اینکه در جمع ما هستند اظهار خوشوقتی میکنند. شهردار میگوید "معمولا" رسم است که کلید طلائی شهر را به

میهمان و پامیهمانان عزیزمید هند . اما در مورد شما وضع فرق میکند شما کلید طلائی تعالی هم حضرت بهاء الله را بدست دارید که حلال جمیع مشکلات بشر امروز است و کلید طلائی شهر ما را در مقابل آن ارج و قیمتی نیست " از ادای این کلمات قلبان به طپش میافتد . ای بهاء الله چه کرده ای . چگونه سپاس اینهمه نعمت و برکت و فضلت را بجای آوریم . نمایندگان گزارشی را که تهیه کرده اند میخوانند . تبریک لجنه ملی جوانان ایران هم خوانده میشود . برنامه به سه زبان فرانسه ، انگلیسی و فارسی ترجمه میشود قریب به چهار صد نفر همه چشم و گوشند . ساعتی را بد کرد حضرت رب اعلی و شرح شهادت میبرد ازیم سر باستان مقدسش بلند میکنیم و با تلاوت زیارتنامه بزبان عربی و بالحن فارسی بعبودیت میپردازیم .

بعد از ظهر کنفرانس ادامه میدهد برنامه ریزی دقیق و خوبی شده است غده ای از شرکت کنندگان چند سالی است که بهائی اند و غده زیادی مراحل اولیه تصدیق را میگذرانند . باید مطالب و مسائل با آنها آموخته شود سخنرانان اغلب جوان و بومی هستند . نظم بدیع و نظم اداری با زبانی ساده و روان بیان میشود . نقشه پنج ساله مورد بحث قرار میگیرد ایدای امرالله اهداف را تشریح میکنند مسئولیت عظیم قاره سیاه را بر میسرند و شرح تشریفشان را بحضور مولای بیهمتایان میکنند آنچنان شیوا و پیرسوز و گداز که سکوت و روحانیتی خاص سالن را میآورد ایشان چون قطعه الماسی هستند در میان معادن ذخائر آفریقا .

روز بعد و روز بعد کنفرانس ادامه دارد بحث و مشورت در امور میشود و تصمیماتی اتخاذ میشود . افکار نمایندگان معالک متبادل میگردد و همه از تجربیات یکدیگر بهره ها میگیرند . در خلال برنامه ها دانشمندان موسیقی و ترنم آوازهای ملکوتی و روحانی بلند است . دختری سیاه پوست و خوش صدا با گیتارش غوغا میکند گاهی بعضی از آهنگها را با تفاق میخوانیم و جمع یاران در ادای کلمات یا بهایا بهی همراهی میکنند صدای جمع ندای یا صاحب الزمان صاحب قلعه را بیاد میآورد که طنینش زلزله برارگان صفوف معاندین میانداخت . مثنوی مبارک والواح منظوم حضرت عبدالبها با ترجمه انگلیسی و فرانسه بالحن فارسی خوانده میشود چون زبان حضرت بهاء الله است سالن از هیجان میلرزد بعضی از آنها را بدوستان یاد میدهم و بعد دیدیم که چطور در ادای جمله های ای چشم تو روشن ، آتش موسی بین شعله سینابین و مزه دارد و سایرینند هاهمه هم صد میشوند . جشنی ملکوتی و سروری آسمانی برپاست خوانندگان محلی با زبان مخصوص خودشان بدو کر محبوب میپردازند و به یاد م میآید که :

هر کس بزبانی صفت و وصف تو گوید بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

در ساعات خارج از برنامه کنفرانس در استان در محوطه دانشگاه جمع میشوند و برقص و پایکوبی میپردازند با سازهای محلی و رقصهای رویائی قاره سیاه ما یا آنها همگام میشوند . رقص گنهای رنگارنگ در دامن طبیعت جلوه ای خاص دارد . جوانه ها غنچه میشوند ، غنچه ها میشکند و گلهای پربار و ثمر میگردند . روز آخر کنفرانس است مطابق معمول در ساعت معین جمع میشوند و به ذکر الهی به زبانهای گوناگون میپردازیم . برنامه ای که تعیین شده مهاجرت و تبلیغ است . مهاجرین را به بالای صحنه دعوت میکنند قریب به دو سوم حاضرین مهاجرین

هستند که در میان بین مشغول خدمتند . قیام این عده کثیره را به هیجان میآورد بافتخارشان قیام میکنیم ذکرالله ابهی را چند بار با صدای بلند میخوانیم . دیده هالبریز از اشک شوق است امشب برنامه کنفرانس تمام میشود وعده ای به خانه هاشان برمیگردند برای خدا حافظی سرود های روزهای قبل تکرار میشود . قلبها چنان بهم نزدیک است که گوئی در یک بدن متجاوز از . . . قلب در طپش است . روز بعد روز کنفرانس عمومی است . یعنی باید هر کس با خود چند نفر را به جلسه بیاورد . ساعتها قبل از جلسه با جزوه های مخصوص در خیابانها بصورت گروههای دوسه نفری برآمده میافتیم و ندای امرالهی را گوشزد خاص و عام و وضع و شریف و ادیب و امی میکنیم . چند نفر به امرالله اقبال میگویند . هیجانمان مضاعف میشود به جلسه وارد میشویم جمعیت موج میزند سخنران جلسه جناب شوقی قدیمی هستند پادشاه گرامی باد چنان شیوا صحبت میکنند که همه را منقلب میکنند . عده ای از ایشان وقت میگیرند که بیشتر بپرسند و بیشتر بداندند شب بعد کنسرت بهائی در تاتر شهر ابیجان است گروه خوانندگان سیاه و سفید و از ایران هم شرکت دارند . فیلم بردار و خبرنگار را دیو تلویزیون هم حضور دارند برنامه بصورت بسیار جالبی عرضه میشود و سرود میخوانند و در فاصله دقیق بصورت خیلی مختصر و شیوا از امر مبارک صحبت میشود ، مختصر و مفید باز کنسرت ادامه مییابد در این برنامه باز از اشعار فارسی تلاوت میشود فیلم تهیه میکنند و روز بعد در برنامه اخبار تلویزیون پخش میشود ای بهاء الله اینهمه فضل را چگونه سپاس گوئیم . بندگان ناتوانت را چنان توانائی عنایت میفرمائی که ندایت را این چنین بگوش عالمیان برسانند . شبهای دیگر جلسات پر شور و حالسی داریم که دائما " طالبین حقیقت میآیند و میپرسند و اقبال میکنند در محیط مساعد کنفرانس ابیجان چه غنچه هائی که شکفت و چه نهالهایی که جوانه زد و این نبود مگر از تائیدات غیبیه جمال اقدس ابهی و همت مهاجرین ایرانی و سایر ممالک که چنین موفق و مویدند . اجازه بدید بگویم که از دوستان ایرانی ماعده ای واقعا موفق و محمود رخصت هستند که اگر بخواهیم نامشان را ببریم مطلب بد را خواهد کشید برای آنها و بخصوص زن و شوهری که چه قبل از کنفرانس و چه در خلال کنفرانس یک لحظه آرام ننشستند از صمیم قلب دعا میکنیم و امید داریم بسا خواندن این سطور بداند که خدمتشان را ارج مینهیم .

شکوه دیویس (رضائی)

از کتاب

لحظات تلخ

و

شیرین

فاضل جلیل و ناشر نفعات اللسه
جناب عزیز الله سلیمانی که احبای عزیز
آلهم با آثار قلمی ایشان آشنا هستند طی
چند سال مجموعه ای تحت عنوان "لحظات
تلخ و شیرین" با قلم شیوا و جازب خود
برشته تحریر و آورده اند و اجازه داده اند
که منتخباتی از این مجموعه نفیسه را آهنگ
بدیع چاپ شود ضمن قدردانسی و امتنان
فراوان از جناب سلیمانی امیدواریم
ایشان خوانندگان آهنگ بدیع را از افادات
قلمی خود بیشتر مستفید فرمایند . ● آهنگ بدیع

فاضل طهرانی ...

..... در مشهد بودم که جناب آقا شیخ حسین فاضل طهرانی بجای جناب آقا میرزا حسن نوش آبادی بعنوان مبلغ ثابت خراسان بمشهد آمدند این مرد نواده شیخ عبدالحسین طهرانی معروف بشیخ العراقین بود که داستان خصوصتش باجمال قدم مشهور است فاضل برخلاف جدش پشتون دنیا دنی اعتنائی نداشت نفسی وارسته و بلند نظر و خوش تقریر و مجلس آرا بود محفوظاتی فراوان داشت و معارف ادبیه اش بر سایر معلوماش میچربید بدین معنی که اشعار و امثال بسیاری بعربی و فارسی از برداشت و قصص و حکایات زیادی در بیانات خویش داخل میکرد و حشرش غالباً با ادب و ظرفی شهرزاد احباب و اغیار بود تصدیقش در نتیجه مذاکره با عده ثنی از مبلغین انجام گرفته و زیارت کلمات مبارکه مکتوبه عربی و فارسی سخت منقلبش ساخته بود و اکثر فقراتش را در حفظ داشت و در پیش بیگانه و خویش میخواند و کل من علی الارض را از اتیان بعثل یک جمله اش عاجز میسمرد مختصر بطوریکه خود اظهار میداشت قبل از تصدیق یعنی هنگام مجاهده و تحقیق در خصوص تشخیص روح انسانی متوقف بوده و چنین میانندیشیده است که چون ذات الهی مجرد است و ارواح بشری نیز مجردند ممکن است هر روحی پس از ترک قالب عنصری بمنبع تجرد یعنی الوهیت بپیوندد و شخصیت خود را از دست بدهد همچنانکه قطره چون بدریا پیوست شخصیتش در وجود ریافانی میگردد این مشکل را بچند تن از مبلغین گفته و جوابی قانع کننده نشنیده بوده است تا بالاخره یکی از فضلاء امرکه شاید جناب ابن ابهر بوده است با ادای یک جمله جواب صحیح میدهد و آن جمله این بوده است: (مجردات مراتب دارند) یعنی ارواح

هرچند همه مجردند لکن در تجرد یکسان نیستند بلکه ما بینشان درجاتی است و همان مراتب و درجات آنها را از یکدیگر جدا میسازد و هر روحی در مرتبه خویش وجودی متمایز خواهد داشت که همین مناط تشخیص و استقلال اوست اما فاضل با این توضیح احتیاج نداشته و بهمان یک جمله — مطلب را فهمیده و اشکالش زایل شده و در جرگه مومنین و زمهره مبلغین داخل گشته و همواره در بلاد مختلف بنشر نفعات اشتغال داشته من جمله چند سینه بهمین سمت در رکاشان مانده خودش بمناسبتی میفرمود روزی یکی از احباب مزاح در حضور جمعی بمن گفت جناب فاضل این چند سال که شما در رکاشان هستید ندیدم احدی را تبلیغ کنید بفرمائید تاکنون با چند نفر مبتدی صحبت داشته اید گفتم روزی که من اینجا آمدم تمام شماها مبتدی بودید و در نتیجه صحبتهای من اطلاعاتی از امر بدست آورده اید آیا این کم است باری یک یاد و سال بعد از این قضیه که حقیر در سبزواری بودم از طرف دولت وقت تظییقاتی برای احباب پیش آمد و در بسیاری از بلاد شناختگان بهائی از جانب نظمییه به بهانه تظاهر به بهائیت چند روز توقیف شدند و این در پائیز سنه ۱۳۱۴ شمسی و کمی قبل از برداشته شدن حجاب زنهای ایرانی توسط اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی بود در مشهد نیز فاضل با جمعی دیگر توقیف و محبوس شد آقا فضل الله شهیدی که او هم همان وقت در زندان افتاده بود میگفت: شب رئیس تأمینات به محبس آمده یکایک احباب را که همگی در یک اتاق بودیم استنطاق مینمود و قتیکه به فاضل رسید چون میدانست او اهل علم و مبلغ بهائیان است پرسید توهین گفت: آقا شیخ تو دیگر در مجلسهای اینها در چه موضوع صحبت میکردی؟ فاضل مقتدرانه و با کمال قوت قلب به صوت بسیار بلند گفت در اخلاق و انسانیت آنگاه به رئیس تأمینات نگاهی از روی تحقیر انداخته گفت: شما بخیاالتان من از آخوند های بی سروپای مسلمان هستم؟ نه من نوه شیخ عبدالحسین طهرانیم که از سطوتش پشت ناصرالدین شاه میلرزید و صد نفر نوکر متشخص ترازشما داشت تصور میکنید من از اینکه بهائی شده ام و بهائی ها حالا در

دست شما اسیرند خوف دارم ؟ خیر آقا اشتباه میکنید من
 کسی هستم که در این راه از هیال و خانه و املاک و سامان
 گشته ام و از تهید بد خیلی بزرگتر از امثال شما نرسیده ام زیرا
 بهائی هستم و بهائی ها همان ملتی هستند که در زمان
 قاجاریه در جانبازی برهم سبقت میگرفتند ما هم از همانهایم
 اگر باورند آرید شما اسباب عذاب کردن آن دوره را مهیا کنید
 تا ببینید که ما چطور تن به شکنجه و گردن به زنجیر و سر بشمشیر
 میدهم در این صورت تهدیدات شما بسیاری جاوید فایده
 است بروید صولت خود را به کسی نشان بدید که از شما
 بترسد آقا فضل الله میگفت وقتیکه فاضل به این شجاعت
 حرف زد رئیس تأمینات دم در کشید و دیگر یک کلمه نگفت
 و فردا همه را آزاد نمودند .

.... فاضل در دفاتر متعدد در غریب کلمات ادب

و عجایب مطالب امری را جمع میکرد من جمله مطلبی را از -
 یادداشتهای موقرالدوله سواد کرده بود که بعین عبارت
 این است :

(سئوال امیر کبیر از جمال قدم مقصود از لار طب و لایسا -
 پس آلفی کتاب مبین فرمودند اشتمال قران بر مطالب
 تاریخی و حکم و امثال و قوانین و شرایع و امثال ذلك بطور طنز
 گفت اسم من در قران هست فرمودند بلی گفت با اشاره بسا
 تلویح فرمودند بتصریح گفت کجا فرمودند اعوذ بالرحمن منك
 ان گفت تقیا خیلی برافروخت و گفت اسم پدرم در قران هست
 فرمودند بلی گفت بتلویح با تصریح فرمودند تصریح گفت کجا
 فرمودند حتی تا تینا بقریان تا کله النار پدر امیر کبیر قربان
 آهه رسید مدینه انشاء مرحوم قائم مقام بود آیه اول سوره
 ۱۸ آیه ۱۸ آیه دوم سوره سیم آیه ۱۷۹) انتهى . باری
 فاضل از بلاد ایران بشهر شیراز وارد مانس بسیار علاقه داشت
 و آرزو میکرد همیشه آنجا باشد ولی عاقبت در نهم بهمن ماه
 ۱۳۲۷ شمسی مطابق ۱۱ شهرالسلطان ۱۰۵ بدیعی
 در مدینه اصفهان بملکوت آسمان عروج کرد حضرت ولی امر الله
 ارواحنا فداه در جواب عریضه تلگرافی محفل مقدس ملی
 بطوریکه در مجله اخبار امری همان سنه درج گشته در حقش
 چنین مفرمایند :

(خدمات فاضل طهرانی شایان تقدیر برای طسور روح
اود عامیکم بمنتسببن عواطف قلبیه این عبد را ابلاغ نمائید
شوقی ربانی)

اقبال سلاطین...

...ایضا گاهی پاره ای از دوستان اطراف خراسان برای
تجارت یا زیارت احباب به مشهد میآمدند از جمله آن نفوس
جناب حاج شاه خلیل الله بیک فارانی بود که هم در پیش
احباب تمام ایران اشتهار و هم در موطن خویش نزد کسب
اهالی احترام داشت این مرد یکی از سعادت مند ان روزگار
بشمار میآمد چرا که در خاندان شرافت و عرفان متولد شده
و از بیستان ایمان شیر خورده و از صحت و عزت و ثروت بهره ور
شده و از اخلاق حسنه و شیم مرضیه حظ او فریافته و در جوانی
با اتفاق پدر به لقای جمال مبارک فائز گشته و به حضور حضرت
مولی الوری نیز مشرف شده در سفر هم به زیارت طلعت
حضرت غصن ممتاز نائل آمده بود شبی در مجلسی از ایسام
تشریف خود بحضور جمال قدم صحبت میداشت که یکدفعه
جمال مبارک به ابوی فرمودند که ما امروز عصر بیازید شعا
میائیم و هنگام عصر با چند نفر از اصحاب بمنزل ما نزول اجلال
فرمودند و من و ابوی را غرق در ریای عنایت کردند و بعد از آنکه
برای مراجعت حرکت نمودند ما هیکل انور را مشایعت نمودیم
در بیرون در اشاره فرمودند که دیگر بیشتر نرویم و خود بسا
همراهان تشریف بردند من از پشت سر چشم بقامت براننده
و مشی موزون و تاج و هاج ایشان در وخته بودم تا وقتیکه در
خم کوچه از نظر غایب شدند آنگاه و السهانه با خود گفتم چه
میشد اگر سلاطین عالم جمال قدم را میشناختند و به خدمت
قیام میکردند تا امر و احبابش عزت میافتند فردا که مشرف شدیم

روبه من آورده با بهانی که جهانی لطف و ملاحظت در برداشت فرمودند اگر شاهان دنیا اقبال میکردند و امرا و وزرا مؤمن میشدند دیگر شما چگونه با این درگاه راه پیدا میکردید و کجا مجال تشرف بدست میآوردید و کی فرصت استماع خطاب رب الارباب میافتید بلی سلاطین هم ایمان خواهند آورد و امر الهی بظواهر ظاهر نیز عزیز خواهد شد اما وقتی که ضعفای ارض گوی سبقت را از میدان ربوده باشند .

حاج شاه خلیل الله محسنات بسیاری داشت که از همه جالبترش ستاریت بود چه در مواقع چندی بر حقیر واضح شد که این مرد جلیل خطیبات نفوس را میپوشاند نه تنها از دیگران بلکه نزد صاحب خطیبه نیز سیئه رانان دیده و نامرد میکند و بالجمله حضرتش از رجال تاریخی بود از حسن قضایا اینکه مختصری از شرح احوال خود را در یکی از مجلدات سفرنامه جناب آقا علی آذری بنابه خواهش ایشان بقلم خویش مرقوم داشته است

ایام سبزوار ..

... آن هنگام در سبزوار چند تن آخوند میزیستند که بسیار میغض بودند یکی از آنان شیخی بود بنام برهان که چشمی پوسیده و ریشی ژولیده داشت احباب از او حکایت ها کرده میگفتند بیست سال پیش وقتی که آقا میرزا طراز الله سمندری و آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی به سبزوار ورود کردند این شخص را بعنوان مبتدی پیششان آوردیم رفسنجانی با او طرف شده تمام سئوالا تش جواب داد و هر اشکالی نقل کرد حل نمود تا بالاخره گفت اگر بهاء الله حق است برای من معجزه کند تا قلبم مطمئن شود رفسنجانی پرسید چه معجزه ای میخواهی گفت میخواهم یکروز صبح که از خواب برمیخیزم ببینم یک کیسه صد تومانی زیر بالش من است رفسنجانی گفت آقا شیخ

دندان طمع را تیز مکن که در این دستگاه پول نیست شیخ
 از این حرف خجالت زده شده عداوتش مضاعف گردید بعد ها
 وقتی که جلد اول کشف الحیل آواره منتشر شد یک نسخه بیه
 محضر مجتهد محقق و فیلسوف متبحر شهر جناب حاجی میرزا
 حسین برده در حالیکه جمعی از طلاب و گروهی از تجار و
 محترمین نشسته بودند کتاب را از زیر عبا بیرون آورده بالبخند
 مظفرانه عرض کرد آقا این بابیه‌پاک رسوا شدند این کتاب
 را یک نفر از مبلغینشان نوشته و همه اسرارشان را فاش کرده و
 دیگر برای رؤسای اینها آبرویی باقی نگذاشته است مجتهد
 کتاب را برداشت و بمطالعه مشغول شد چهار پنج ورق مرتباً
 خواند چند صفحه هم متفرقاً از او اسط کتاب قرائت کرد بعد
 آنرا بسوی شیخ پرانده گفت این کتاب جز تهمت و مزخرف
 چیزی ندارد حیف وقت است که صرف خواندن چنین
 مهملاتی بشود شیخ که منتظر بود آقا با و آفرین بگوید و نویسنده
 کتاب را بستاند تا بر آتش عنادش آبی افشاند شود از این رفتار
 خنک و سبک شده عرض کرد آقا من خیال میکردم نشر این
 کتاب خدمتی به اسلام است که دیگر مردمان عوام گول این
 فرقه را نخواهند خورد در شهرهای دیگر هم حضرات علما
 مسلمین را بخوانند این کتاب تشویق میکنند آقا فرمود هر
 کس کمی شعور داشته باشد بمحض اینکه یک ورق از این کتاب
 بخواند میفهمد که تماشا افترا است و از روی غرض و دشمنی
 نوشته شده سپس گفت تو در این شهر که یک شیخ ساده
 و بی اهمیتی پیش نیستی آیا ممکن است آشکارا شراب بخوری
 یا بر ملا منہیات را عامل شوی ؟ جواب داد که نه آقا چنین
 چیزی ممکن نیست مجتهد گفت خیلی خوب در این کتاب
 مینویسد بھاء الله ادعای خدائی کرده و این طایفه هم
 او را خدا می شناسد حالا چطور میشود که تو برای حفظ مقام
 نا چیز طلبگی خود حاضر نباشی متجاهر به فسق شوی بلکه
 بالعکس سعی نمائی که در انظار پندار و پرهیزگار جلوه کنی
 و کسیکه میخواهد مردم بخدائی قبولش داشته باشند بچنین
 فعالی مبادرت کند ؟ این سخن آقا دهن بدهن
 گشت و پرسر زبانها افتاد و بهمین جهت کتاب آواره در سبزواری
 خریدار پیدا نکرد

دلیران سپیده دم

از : دکتر جلیل محمودی
استاد دانشگاه بوئنا امریکا

دلیران سپیده دم
بمنازل دلاورانی بودند
که پرده های پندار
از چشم برگرفته
و پیش داوری هابسوئی هشته
و پدیده داوری بزرگ
و همبرکرد گارسترن را
در جامه نوین شناختند ،
و یاد رکاب فداکاری
در راهش سر باختند
و جان فدا ساختند
تا پایه و اساس آئین جهانی
حضرت یزدان را
بی ریزی کردند
و درخت خوشبختی مردمان جهان را
که بدست توانای رزبان رضوان الهی
کاشته شده بود

بخون خود آبهاری نمودند
بنیادی نور راند اختند
وجامه های کهن براند اختند
بنیان فرهنگ جهانی استوار ساختند
و فرمان حق :
" سراپرده بیگانگی " بلند نمودند
تارسم " بیگانگی " از جهان برافتند
و تمدن خدائی بر زمین مستقر کردند .

آنکه روان پاکشان را
بارو بهای رخشان
بجهان جانان بردند
و نامهای نامیشان را
تا ابد جاودان ساختند
تاریخی ننوشتند
و خود افسانه وار
از میان برخاستند ،
و دنباله آن کار بزرگ ،
ما را گذاشتند
که تا زمان دردست
و تیروکمان در شست
شکار دلها نمائیم
و پیام بزدان
بمردمان جهان رسانیم
جان فدای جهانیان کنیم
و دل در راه همگان نهیم

آهنگ ملکوت بلند کنیم
وسرود صلح و صفا
وراستی و وفا بسراییم
جانها با هتزاز آریم
و روی زیبای دلبر آفاق را
با اهل جهان بنمایانیم
و مردمان را براه مهرود وستی
و لطف و آشتی
رهنمائی کنیم .

زخمهای زیان
و شمشیرهای بی مهریشانرا
بالهخند دوستی و وفا
بمهر و عنایت بدل کنیم
و دشنامها و ناهنجاریها را
باشهد محبت شیرین سازیم
و بیاد آریم که
سازوبرگ و تیرو تفنگ ما
عشق است و دوستی
مهر است و راستی
گذشت است و عنایت
رحم است و شفقت
و بدان ای دوست خدا
که آن دشمن بیچاره
جز تودوستی ندارد .
آتش خشم و بی مهریشانرا

بآب دلسوزی و مهرورزی
فروشان .
دستش بگیر و کینش بدل بگیر
اند و هوش یزدان
و دلش بشادی و شادمانی برسان
و بیاد آر که تو
وارث آن دلیران سپیده دمی
دلاورانه مهرورزی کن
و چنانکه مولا بیت فرموده :
"زخمت زنند
مرهمشان نه
زهرت دهند
شکرشان بخش"
تا چشمها مهر شود
و دشمنی ها دوستی گردد
دلها از قهر خالی شود
نور آشتی بر آنها بتابد
و روشنی و صفایابد
و منزلگه خدا گردد
تا ملکوت یزدان بیاید
و جهان جهان مهر شود
و جهانیان چون ملائک آسمان
بالبانی خندان
در آن بهشت ابهی
دست افشانی کنند
و بخوشبختی جاودانی رسند

کیخسرو روزبہین

● ترجمہ عزیز اصغر زادہ

● از مجلہ بھائی نیوز مندوستان

(BAHAI NEWS- INDIA)



آنروز هندوستان و امریکا در لاهور دست در آغوش گشتند. فی الحقیقه روز بزرگی بود روزیکه شرق و غرب بیکدیگر پیوستند و دیگر نه شرق شرق بود و نه غرب غرب. آن روز یکی از یاران شرق جان خویش را فدای یکی از احباب غرب نمود بشارتی که هر دو مصداق يك روح در دین گشته از خویش بیگانه شدند. سیدنی اسپراگ Sydney Sprague از امریکا و کیخسرو اسفند پسر روزبهیان از بمبئی، یکی از دنیای جدید و دیگری از قاره قدیم، اولی نماینده جوان ترین ملت دنیا و دومی نماینده ملل ریگ و اریگ و اریگ و اریگ (1)

"اما آنجانه شرق است نه غرب
نه مرز و نژاد و نه بوم و زاد
که دین بهم میرسند . . .
یکی ازین سوود یگری از آنسوی
جهان . . .

هر دو بهائی بودند و هر دو مبلغ نظم آلهی. هر دو مؤمن به سرنوشت بشر در ظل تعالیم بها، الله و هر دو معتقد که بایست سرانجام افراد بشر اسباب اختلاف را بیکسو افکنده تعصبات را بکنار نهند، فرزندان خدای مهربان و برادر یکدیگر باشند و در صلح و محبت زندگی کنند. مگر نه اینست که حضرت بها، الله فرموده:

"این يك شهر عالم يك وطن است
يك مقام"

حضرت عبدالبها، بسیاری از مبلغین را برای تبلیغ امر بهائی و ترویج وحدت عالم انسانی با کثافت جهان فرستادند. بسیاری از مبلغین ایرانی مانند جناب ابوالفضایل جناب نعل الدوله جناب و رقا جناب فاضل

مازندرانی را با امریکا اعزام فرمودند. همچنین عده ای از مبلغین بهائیان امریکائی را برای تبلیغ به ممالک اروپائی فرستادند و جمعی از احباب را به هندوستان اعزام داشتند. در بین این عده افرادی چون لوانگسینگر، کیت، رنسام، کهلر، میس، مارشاروت، شافلاخر، استنارد بودند. بهائیان ایرانی از دوره حضرت اعلی به هندوستان مهاجرت کردند ولی بعد از فرامین تبلیغی حضرت عبدالبها عده احبابی مهاجر ایرانی به هندوستان افزایش یافت درین بین شخصیت های برجستهای بودند که هندوستان را بعنوان وطن ثانی خویش انتخاب نموده و سالها در آن سامان به تبلیغ امر بهائی پرداختند و ریازد هم نوامبر سال ۱۹۰۴ میلادی (۲۲ سال قبل) يك گروه شانزده نفری بهائی در پیرت سعید بقصد هندوستان قدم بکشتی گذاشتند.

اشخاصی چون جناب ادیب و جناب مشکین قلم در بین این گروه بودند جناب مشکین قلم در ۹ سالگی به همراهی فرزندان و اعضای خانواده خویش برای بار اول قدم بخاک هندوستان میگذاشتند.

شخص دیگر میرزا مهرا مبلغ عظیم الشان بهائی بود که تا آخر عمر در هندوستان به تبلیغ امر الله مشغول بود از جمله کسانی که توسط ایشان بدیانت بهائی مشرف گشتند اشخاصی چون "وکیل" و "پروفیسور شیرازی" و "مهرعلی منجی" و صد هاست نفوس دیگر را میتوان نام برد.

سیدنی اسپراگ بهائی امریکائی نیز

درین گروه ۱۶ نفری بود و بعد از سفری به
ارض اقدس که در طی آن از جام لقا سرمست
گشت از بند پرت سعید عازم هند شد. بهتر
است شرح این سفر را از زبان خود او بشنویم

"حضرت عبدالبها" مرا بسوی
خود فرا خواندند و در کنار خود
از آن جلوس فرمودند دستهایم
را در دستهای مبارک خویش
فشرده و بمن امر فرمودند که
همان شب بقصد هند وستان
حرکت نمایم

سپس اهمیت این سفر را بمن
گوشزد نموده و نتایج عظیمه آنرا
بشارت فرمودند
من اهمیت این سفر را دریافتم
زیرا اولین بهائی غربی بودم که
میایست به اقطار شرق سفر
کرده و پیام عشق و محبت
بهائیان غرب را برای برادران
بهائی شرق با رمغان برم.

این ماوریت بسیار عظیم بود و اسپراگ
در خود توانائی بانجام رساندن آنرا
نمی یافت و این نکته را بحضور حضرت عبدالبها
معروض داشت در جواب باو فرمودند
"فرمانده همواره در اندیشه
سردارانش است که در صاف
مقدم جیبه به نبرد مشغولند"

و در طی تمام این گفتگو هیکل مبارک
لحظه ای دست مرا هان نمودند همان شب
اسپراگ ارض اقدس را بسوی پرت سعید
ترك نمود. روز بعد به پرت سعید رسید و
به گروه یاد شده پیوست و همگی با کشتی

تجارتی رهسپار هند وستان گردیدند. (۲)
در روز اول ماه دسامبر سال ۱۹۰۴ -
مسیحی این گروه در بمبئی از کشتی پیاده
شدند. احباب را سگله برای استقبال از
ایشان گرد آمده بودند " بمن مثل یک
دوست قدیمی با گرمی و محبت تمام خوش آمد
و خیر مقدم گفته شد". (۲)

سیدنی اسپراگ مینویسد:

خبر ورود ما در شهر بسرعت پخش شد
و چیزی نگذشته بود که عده کثیری بهائیان
اکثرا " زرتشتی نژاد در مشرق الانکار جمع
گردیدند تا برادر فرنگی خویش را ببینند
مشرق الانکار سالن وسیعی است که
هفته ای سه بار یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه
ساعت ۶ عصر جلسات امری در آن تشکیل
میشود. جلسه سه شنبه ها اختصاص به
انعقاد محفل محلی که از ۹۹ عضو تشکیل
شده دارد. در جلسه دیگر جنبه عمومی
داشته معمولا " هشتم تا صد نفر از احباب
ذکور در آن شرکت میکنند. البته عده
بهائیان بمبئی نیز از این است. خانمها
جلسات جداگانه دارند و برای خرد سالان
مدرسه ای تاسیس شده است. جامعه
بهائی به امانت، متانت، ادب و انصاف
در معاملات شهرت عظیمی دارد و این
خصوصیات باعث کنجکاوای سایرین در ساره
دیانت بهائی میشود. متاسفانه در بین
زرتشتی ها عادات شرابخواری شیوع دارد و
هنگامیکه یک فرد زرتشتی لب بمسکرات
نمیزند همگی میگویند که آن شخص باید حتما
بهائی باشد.

بهائیان هند وستان با یکدیگر بسیار
متحد و نزدیک میباشند و این نکته هنگامی

بیشتر جلب نظر میکند که توجه کنیم جامعه بهائی از نژاد و طبقات مختلف که تا دیروز با هم بیگانه یا دشمن بوده اند تشکیلات میشود .

يك شب يك مغازه دار بهائى زرتشتى نژاد به محفل مراجعه نموده اظهار داشت که اوضاع کاسبی بسیار آکند و اود شرف و رشکستگى است . محفل درین باره شور نموده تصمیم گرفت که اعضاء محفل قسمتی از وقت خویش را صرف کمک بسوى نمایند و اجناس جدید در مغازه اونحوى چیده شود که جلب توجه نماید و بالاخر در صورت لزوم کمک مالی از ناحیه محفل داده شود . این تصمیم اجرا شد و بزودی این کاسب بهائى سروسامان یافت ."

در اوائل سال ۱۹۰۵ مسیحى بمبئی راترك نمودم .

" در روز خدا حافظی ایستگاه راه آهن بمبئی منظره غریبی داشت چه که هر کس میتوانست محل کار خویش را تصور گوید در ایستگاه حاضر بود همه بسرای خدا حافظی آمده بودند . منظره این همه اشخاص بالباسهای گوناگون از گروههای متفاوت که چنین تودیع پرشوری با یکدیگر غریبی کلاه حصیری مینمودند توجه بسیاری از حاضران و مسافری را برانگیخته بود .

" بعلاوه آنچه منظره را غریب تر مینمود يك شرقی به لباس علمای مسلمان یعنی میرزا مهرا م بود که از بهرت سعید تا آن لحظه همواره در کنار من بود . . . برای مدتی کوتاه در کلکتسه

توقف نمودیم و من از ملاقات مجد و جناب ادیب بسیار خوشحال گشتم . ایشان در کلکتسه به تبلیغ مشغول بودند . از کلکتسه با کشتی بخار سمت رانگون در برمه حرکت کردیم و در خاتمه سفر دریائی چهار روزه با بهائیان برمه که در اسکله مجتمع گشته بود مصافح گشتیم .

در برمه میرزا مهرا م و اسپراگ توقف طولانی نمودند جامعه بهائی برمه نیز از نژادهای مختلف و گوناگون تشکیل شده بود . اسپراگ و همراهش سپس بد هکده های اطراف رانگون مسافرت کردند و تحت تاثیر سادگی خلوص و عظمت روحی این مردمان روشن دل قرار گرفتند .

در آوریل سال ۱۹۰۵ از رانگون سمت ماندالای در منتهی الیه کشور برمه رهسپار شدند و با احبای آنجا که در نهایت سادگی زندگی میکردند آشنا شدند . این داستان کوتاه را از زبان سیدنی اسپراگ بشنویم :

من (سیدنی اسپراگ) و یک یهودی فرانسوی و میرزا مهرا م و یک نفر بودائی بومی و دکتر علی که برمه ای و قبلاً " سنی بود و حال همگی بهائی بودند عصرها به پیاده روی میپرداختیم و این توجه همه را جلب مینمود چون چنین اتحادی غیر قابل تصور مینمود . يك شب در حین قدم زدن مردم دکتر علی را صد کرده از او پرسیدند که این خارجیان سفید پوست که هر شب باتوبه پیاده روی میروند کیستند و چگونه امری ممکن گردیده ؟ او در جواب گفت :

آن پیرمرد محترم يك ایرانی است که در خانواده ای شیعه مذهب بدنیا آمده شخص دیگر روایاتی و از خانواده ای یهودی است آن شخص دیگر هم اصلاً امریکائی و پدرانش مسیحی هستند مراهم که میشناسید مسلمان سنی مذهب میباشم اما همگی ما تمام آن تقالید را که باعث جدائی است بدور افکنده ایم و حالا در دیانت بهائی همه برادرینکد یگریم آنها یک عظمیت اختلافات نژادی و مذهبی موجود در برمه را دیده اند به بزرگی این معجزه پی میبرند. در واقع برای ایشان غیر ممکن واقع شده بود. در راه بازگشت از برمه سیدنی اسپراگ و میرزا مهرا م به کلکته وارد و از چند شهر واقع در استان اوتار پرادش بازدید نمودند در ضمن ایسن سفرها سیدنی اسپراگ به حصه مبتلا شد و تب شدیدی بروی مستولی گشت که باعث اضطراب خاطر میرزا مهرا م شد. در آن موقع نزد یکترین شهر با ایشان شهر لا هور بود که میرزا محمود زرقانی در آن به تبلیغ مشغول بود بدین خاطر بجانب لا هور حرکت کردند و از بخت بد همان هنگام مرض و باد را هور شیوع یافت و مردم از ترس جان از لا هور فرار کرده و دکترویرستار د را هور نمانده بود حتی کسی نبود که مرده ها را دفن کند اجساد را در خیابانها با نفت میسوزاندند و هنگامه غریبی برپا بود این اوضاع بنظر میرزا مهرا م که مسئولیت حفظ اسپراگ را بر عهده داشت بسیار خطرناک آمد بهمین علت از بهائیان بعضی برای حفظ جان اسپراگ استمداد نمود. نجات جان اسپراگ بسیار مهم بود اما لا هور رفتن خطر ابتلا نیز در برداشت اعضای محفل در بهت و حیرت بیکدیگر

سینگریستند زیرا تلگراف در واقع پیشنهاد مینمود که شخصی به استقبال مرگ به طرف منطقه مهلك برود درین میان کیخسرو اسفند یار روز بهیان که از اعضای محفل بود پیشقدم گشت که به لا هور عزیمت کند. (۴)

در خصوص روز بهیان اطلاعات جامعی در دست نیست حتی پسرا و شرح زندگیش رایا در داشت نکرده است از یگانه عکسی که از وی بیادگار مانده است اینطور مستفاد میگردد که سالها در هندوستان بسر برده و لباس پارسیان هند را در بر مینموده است. روز بهیا باید حداقل دو دهه در هندوستان اقامت داشته و زبان هندی را فرا گرفته باشد.

کیخسرو روز بهیان اصلاً از اهالی یزد بود و مثل سایر پارسیانی که از یزد به بیتهی مهاجرت کرده بودند از یزدان زرتشتی متولد شده بود. در بیتهی قهوه خانه ای دایر کرده بود و بعد از ایمان به امر آلهی به مطالعه و تعمق در آیات آلهی میپرداخت و مبلغین بهائی که به هندوستان میرفتند وی را درین امر کمک میکردند و علاوه بر تمام مجامع و بازدیدهای دوستانه بهائیان بعضی سخن از مسائل امری در میان بود محبت حضرت عبدالبها به جامعه بهائی زرتشتی نژاد ضرب المثل و معسوف است. بسیاری از ایشان با مرحضرت عبدالبها عرایض ایشان را سر بها جواب عنایت میفرمودند و این آیات آلهی در تشکیلات امریه بصدای بلند و بلحن مناجات خوانده میشد و همه از استماع آن سرمست میشدند

همه این الواح را از حفظ داشته از سر
 میخواندند بدین وسیله جامعه بهائوسی
 تقویت شده و رشد میافت. هنگامیکه لوحی
 از ارض اقدس واصل میشد تمام احبب از روی
 نسخه اصل استنساخ مینمودند بعضی از
 احبب این الواح را با چنان صورت رسائی
 میخواندند که عابرین در مقابل حظیره -
 القدس ایستاده و باین صوت که از طبقه
 دوم ساختمان بگوش میرسید گوش میدادند
 نگاهی به عکس جناب کبیر و روزبهیان
 ایشانرا تقریباً ۴ ساله می نمایاند. بدین
 ترتیب تولد ایشان در حدود سال ۱۸۶۰
 بوده است همان شبی که عصر آن ایشان
 را و طلب سفریه لاهور شدند زن و فرزند را
 بامان خدا گذاشته حرکت کردند.

دنباله این داستان را فرزند ایشان
 چنین نقل کرده است:

بمحض ورود به لاهور جناب روزبهیان
 به پرستاری از اسپراگ همت گماشت و امید
 میرفت که در عرض چند روز حال مریض بهبودی
 حاصل کرده برای دنباله معالجات ایشان
 رابه بمبئی حرکت دهند. در نیمه شب
 روز چهارم حال جناب اسپراگ رو بوخامت
 گذارد. حال مریض هر لحظه بحرانی تر
 میگشت پدرم در کنار تخت مریض زانوزده
 درگاه خدا و جمال مبارک استغاثه مینمود
 که حال مریض بهم بود یا بد مناجات میکرد که
 اسپراگ زاده خود امریکارا ترک کرده در
 تحت شرایط طاقت فرسا مسافرت کرده و در
 دیاری غریب به ملاقات دوستان بهائوسی
 خود آمده تا بامر الهی خدمت نماید
 اسپراگ صحیح و سالم به موطن خویش

بازگردد و اگر تقدیر حیات انسانی را
 میخواهد من حاضرم جانم را فدایم
 این مناجات با آن چنان خلوص نیست و
 تضرعی ادا شد که بدرگاه الهی مقبول
 افتاد فرزند جناب روزبهیان مینویسد:

"دعای پدرم صبح روز بعد اجابت
 شد. حال مریض روبه بهبودی گذاشت
 و آثار حیات در اسپراگ قوت گرفت. بهبودی
 چنان سریع بود که او به نشاط و شادی آمد
 اما پدرم به ویا مبتلا گشت و در عرض هجده
 ساعت جهان را وداع گفت در حالیکه پدرم
 را دفن میکردند با کمک میرزا محمود زرقانسی
 و میرزا مهرازم عازم بمبئی شدند. (۵)
 در بمبئی اسپراگ در بیمارستانی
 بستری شد و بعد از یکماه استراحت و طبی
 دوره نقاهت اجازه بازگشت بامریکایی
 داده شد.

اسپراگ همواره نجات دهنده خود
 یعنی کبیر و روزبهیان را بیاد داشت و تا
 آخرین روز عمر بیا در آن نفس نفیسی بود که
 بقوت ایمان و هزار کیلومتر مسافرت کرده
 بود تا از برای روحانی خویش مواظبت نماید
 و او را از چنگال مرگ و نیستی نجات دهد.
 چند سال بعد شرح خاطرات هند و ستان
 راتحت عنوان "یکسال در میان بهائیان
 هند و ستان و برمه" منتشر نمود و این داستان
 را چنین روایت نمود:

"هنگامیکه صورت مهربان و مردانه
 کبیر و عزیزان را در کنارم مشاهده نمودم و
 احساس نمودم بمواظبت من پرداخته
 احساس آرامش کردم افسوس که باید بگویم
 آمدنش بخاطر نجات جان من بقیمت

زندگیش بود . هنگامیکه بیاد زن و فرزندانشان
خرد سالش افتاد م که آنها را بیکه و تنهارها
کرده بود سینه ام بدرد آمد و این همه بخاطر
من بود و شاید بخاطر عشق او بمولا پیش .

بد رزن ود و فرزند خرد سالش بد بدن
من آمده بودند و از چشمانشان اشک شادی
جاری بود بلکه اشک شادی و نه حسرت چه
که کبخسرو بخد مت عظیمی موفق گشته بود
ایشان میگفتند : " کبخسرو مغازه دار فروتنی
بود او نمیتوانست به تبلیغ قیام کند ولی شما
میتوانید به تبلیغ بهر ازید و بسیاری را با مسر
مبارک مومن نمائید کبخسرو غیر از جانش چیز
دیگری برای فد کردن در راه ایمانش
نداشت پس با خوشحالی آنرا فد نمود ."
کبخسرو شریف تو همواره بخاطررها
زنده ای تو اولین بهائی شرق هستی که
جانت را برای برادر بهائی غربی خود
داده ای .

این واقعه از نظر حضرت عبدالبهاء
پنهان نمائند فد اکاری روز بهیان در قالب
کلمات لوحی که از قلم حضرت عبدالبهاء
صادر گشت حماسه جاودانی شد : (۶)

خویشان واقربای ان قربان
الهی یعنی فائزید بیدار
پروردگار ، حضرت کبخسرو یارسی
علیه بهاء الله
هو الله

ای خویشان و پیوندان هوشمند
حضرت کبخسرو خسروی فرمود و
وفا پروری نمود و سروری کسود و
بزرگواری بنمود بانچه تعالیهم

جمال مبارکت و نصایح و وصایای
اسم اعظم بتعامه قیام کسود
فی الحقیقه جانش را فدای اسپر
نمود و جسمش را قربان در ستان
فرمود آن نفس طیب ظاهر بملکوت
با هر عروج فرمود و آن جان پاک
از فراز افلاک در گذشت و در جهات
جاوید تابناک گردید بسیاران و
خویشان او باید سرفرازی نمایند
و مفتخر و متباهی گردند بدرگاه
احد بیت شکرانه کنند که چنین
نفس مبارکی از ایشان در راه حق
پریشان شد و فد او قربان گردید
ای کبخسرو خسرو و جهانسی
و شهریار جهان جاودان چه
قد عزیز بودی که مشام مرا مشکبیز
کردی و مانند ذهاب اسریر در
بوته امتحان رخ برافروختی و
شوری انگیختی و نرد محبت
باختی و کاری ساختی و از این
جهان تنگ و تاریک به عالم
نورانی تاختی خوشابحال تو
خوشابحال تو عبدالبهاء میدوار
است که او نیز موفق به پروری تو
گرد و جان را چنین در محبت
یاران ببازد

ای خداوند بیمانند
این یار عزیز را به پروردگارش رابه
افسر عطا زینت و زیور بخش دیهیم
جهانبانی جهان جاودانی ده
واکلیل موهبت آسمانی برسر
گذار مشتاق دیدار بود در محفل
تجلی راه ده و آرزوی مشاهده

مینمود پرتولقا مبدول فرما پروانه
 مشتاق بود بشمع جمال نزد یک
 فرما بلبل پراحتراق بود بوصل
 گل فائزکن یارانش را باوری فرما
 وصبر و قرار بخش و تحمل و اضطبار
 عنایت کن تا در فرقتش از حرقست
 نجات یابند و از حرمان و هجرانش
 تسلی قلب حاصل کنند توئی
 مقتدر توئی، عزیز توئی معین
 توئی توانا و آنک لعلی کل شسی
 قدیر ع

حتی سالها بعد ازین واقعه حضرت
 عبدالبها از آن بعنوان نمونه از خود گذشتگی
 و جانبازی مومنین بهائی یاد میفرمودند
 و در ضمن مسافرتی به جزایرانگلستان بساین
 واقعه اشاره فرموده اند . (۷)

این داستان بدون ذکر عاقبت حال
 اسپراگ کامل نیست. اسپراگ در سال
 ۱۹۰۵ میلادی به امریکا مراجعت و در سال
 ۱۹۰۹ به همراه دکتر سوزان مودی Dr Susan
 Moody به ارض اقدس عزیمت نمود .
 حضرت عبدالبها ایشان را بدین جهت به
 ارض اقدس احضار فرموده بودند که آنها

را برای کمک در اداره مدرسه تربیت بس
 ایران اعزام نمایند .
 درین زمان فریبرز پسر کیخسرو در ارض
 اقدس اقامت داشت حضرت عبدالبها فریبرز
 را احضار و دست او را در دست د کتر مودی
 گذاشته خطاب به مودی فرمودند :
 " فریبرز فرزند تو است و توراتسا
 ایران همراهی و در ما موریتست
 کمک خواهد کرد ."

اسپراگ نیز عضواً این گروه بسود در
 طهران ایشان با مدرسه تربیت معاونت
 کرده اند . فریبرز در کلاسهای پائین و اسپراگ
 در کلاسهای بالا تربیت درس پرداختند .
 آیاتکان دهنده نیست اگر برایتان
 بگوئیم که اسپراگ در یک لحظه بحرانی از
 ظل امر خارج گشت ؟ او عهد و پیمانیش را
 با خداوند شکسته در " صحراهای عسدم"
 سرگردان شد ۲۸ سال بدینگونه بسربرد
 تا سال ۱۹۴۱ که دوباره بازگشت .
 مولای محبوب حضرت ولی امرالله
 اسپراگ را مشمول عواطف خویش قرار
 داده و بجامعه بهائی سفارش فرمودند که
 گذشته وی را از خاطر محو نمایند و با او مهربان
 باشند .

نوشته فریبرز روزبهیان

(۶) مکاتیب حضرت عبدالبها جلد دوم

صفحه ۱۵۰

(۷) کتاب "عبدالبها" نوشته

جناب حسن بالیوزی صفحه ۳۷۱

(۱) قدیمترین کتاب وحی الهی - منسوب به

۷۰۰۰ سال قبل در هند

(۲) و (۳) مجله نظم جهانی

ژوئن ۱۹۴۶

(۴) و (۵) "بهشت روی زمین" کتابی

اجتلیت نباید بیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسته مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

سال ۳۱

شماره ۳۳۹

مرداد و شهریور ۲۵۲۵ شاهنشاهی

۱۲ شهرالکلمات الی ۱۶ شهرالعزّه ۱۳۲۲ بدیع

● پشت جلد این شماره خطی است که روی
جزوه اهدائی آهنگ بدیع به شرکت کنندگان
کثرانس بین المللی تبلیغی پاریس درج شده بود

مخصوص جامعه بهائی است

فهرست:

۳	۱- از آثار مبارکه
	کنفرانس بین‌المللی بهائی هلستینکی (فنلاند)
<hr/>	
۸	۲- ترجمه و متن پیام بیت‌العدل اعظم الهی
۱۰	۳- لحظاتی، دقائق و دقائق ف- و
۱۴	۴- سخنی درباره کنفرانس هلستینکی فائزه متحده
۱۸	۵- از گوشه و کنار کنفرانس " "
	کنفرانس بین‌المللی بهائی آنکوریدج (آلاسکا)
<hr/>	
۲۲	۶- ترجمه و متن پیام بیت‌العدل اعظم الهی
۲۴	۷- حرارت در آلاسکا استیون فاستر
۲۹	۸- یادداشت‌هایی از کنفرانس آنکوریدج شیوا اسدالله زاده
	کنفرانس بین‌المللی بهائی پاریس (فرانسه)
<hr/>	
۳۴	۹- ترجمه و متن پیام بیت‌العدل اعظم الهی
۳۹	۱۰- پیام آقای کورت والد هایم خطاب به کنفرانس
۴۱	۱۱- کنفرانس عظیم و تاریخی پاریس مادی رحمانی شیرازی
۴۶	۱۲- نگاهی به کنفرانس تبلیغی پاریس جمشید فنائیان
۵۱	۱۳- مقدمات تشکیل کنفرانس
	۱۴- پرورش نونهالان - اریک بلومنتال
۵۶	ترجمه : ض- احمدزادگان
۶۵	۱۵- ترجمه دو قطعه از روزنامه لوموند سیروس مشکی- حسن محبوبی
۷۳	۱۶- قسمت جوانان و جوانان

از آثار مبارکه

حضرت بهاء الله

”... هذا لجمال الله بينكم و سلطانه فيكم ان انتم تعرفون“
سوف ينصره الله بجنود السموات والارض ثم جنود الغيب بامر
كن فيكون و يبعث بارادته خلقاً ما اطلع بهم احد الا نفسه
المهيمن القيوم و يظهرهم عن دنس الوهم و الهوى و يرفعهم
الى مقام التقديس و يظهر منهم آثار عز سلطانه في
الارض كذلك قدر من لدى الله العزيز الودود ...
فسوف يظهر الله هولاء في الارض و يرفع بهم ذكره

وينشر آثاره ويثبت كلماته ويعلن آياته رغماً كذا يذنبهم كفروا
وانكروا وكانوا بآياته يجحدون... قل يا قوم اتفرون من
قدرة الله تالله لا مهرب لكم اليوم ولا عاصم لاحد الا من
رحمه الله بفضل من عنده انه لهو الرحيم الغفور
قل يا قوم دعوا ما عندكم ثم ادخلوا في ظل ربكم الرحمن
هذا خير لكم عما عملتم او تعلمون... سوف يخرج الله
من اكمام القدرة ايدى القوة والغلبة وينصن الغلام
ويطهرن الارض من دنس كل مشرك مردود ويقومن على الامر
ويفتحن البلاد باسمى المقتدر القيوم ويدخلن خلال الديار
وياخذ ربهم كل العباد هذا من بطش الله ان بطشه
شديد بالعدل انه لمحيط على من فى السموات والارض
ينزل ما يشاء على قدر مقدور ولو يقوم احد من هؤلاء فى
مقابلة ما خلق فى الابداع ليكون غالباً بغلبة ارادتى
هذا من قدرتى ولكن خلقى لا يعرفون وهذا من
سلطنتى ولكن برىتى لا يفقهون وهذا من امرى ولكن
عبادى لا يشعرون وهذا من غلبتى ولكن الناس لا يشكرون...
سوف يبعث الله بك ايدى غالبية واعضاداً قاهرة يخرجن
عن خلف الاستار وينصن نفس الرحمن بين الامكان ويصيحن
بصيحة تتميز منها الصدور كذلك رقم فى لوح مسطور
ويظهن بسطوة ياخذ الخوف سكان الارض على شامن كلهم
يضطربون...
ان اصبر فى امر ربك سوف يبعث الله افئدة ظاهرة وابصاراً
منيرة يهين من كل الجهات الى جهة فضلك المحيط
اليسوط...

از سورة هيك

"... ای دوستان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیمان یزدانی تازه و خرم شوید • خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابربخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره ساخت و دوست را در این جامه بشناخت ..."

لوح دینا

"... خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت روز روز شماست و هزار لوح گواه شما ..."

لوح دینا

"... هذا هذا اليوم الذي فيه تضوت نفحات الرحمن في الامكان هذا هذا اليوم المبارك الذي لا تعادله القرون والاعصار ..."

لوح کرمل

"... این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و مدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم طرأً بآنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا بآزادی حقیقی فائز شوند ..."

لوح دینا

"... حال اکثر اهل بلاد مستعدند از برای اصغیاء کلمه علیها که بعث و حشر کل بآن منوط و معلق است ..."

لوح دینا

مشاهده فرمائید سالهاست نه ارض ساکن است نه اهل آن
گاهی به حرب مشغول و هنگامی ببلاهای ناگهانی معذب
باشند و ضرایب ارض را احاطه نموده معذک احدی
آگاه نه که سبب آن چیست و علت آن چه ...
لوح مقصود

"... رگ جهان در دست پزشک دانا است درد رامی بیند
و بدانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سررا آوازی
درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را
نگران باشید و سخن از امروز را نیند *
دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را
بربستر ناکامی انداخته مردمانیکه از بادیه خودبینی
سرمست شده اند پزشک دانا را از او باز داشته اند
اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند
نه درد می دانند نه درمان می شناسند راست را کژ
انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند *
بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه
در خوابند بیدار شوند بگو، ای مردگان دست بخشش یزدانی
آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید هرکه امروز -
زنده شد هرگز نمیرد و هرکه امروز مرد هرگز -
زندگی نیابد ..."

از مجموعه الواح چاپ مصر

کنفرانس بین المللی بھائی

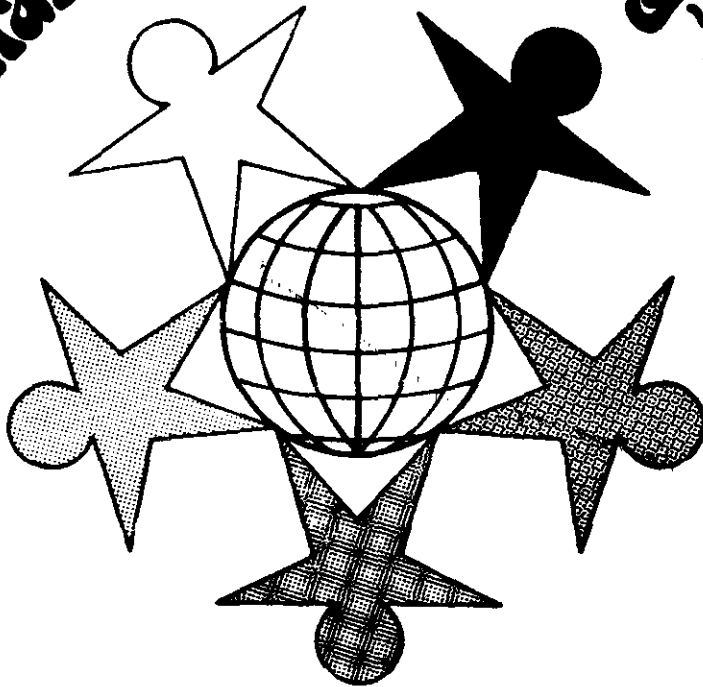
ہلسینکی فنلاند

۱۳-۱۶ شہر الرحمة ۱۳۳

۵-۸ جولائی ۱۹۷۶

۱۴-۱۷ تیر ۲۵۳۵

International-Bahá'í-Teaching-Conference



July 5. - 8. 1976
Helsinki - Finland

ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به یاران مجتهد در کنفرانس تبلیغی بین‌المللی در هلستینکی

دوستان عزیز و ارجمند

با قلبی مشتاق تشکیل اولین کنفرانس از دو کنفرانس تبلیغی مناطق قطب را که افتتاح سلسله کنفرانسهای مشت‌گانه تبلیغی بین‌المللی بهائی بوده و باید طی دورانی همان اختتام نیمه اول نقشه منبعه پنجساله منعقد گردد تبریک و تهنیت میگویم.

جمال اقدس ابهسی اشاراتی در کتاب مستطاب اقدس ام الکتاب به مناطق شمالی کره عالم میفرمایند: اسمی این نقاط در منشور تبلیغی "بیت العدل اعظم" و در الواح مختلفه آن سرور ام‌مذکور است. حضرت مولی‌الوری در یکی از ابواب و مناجاتها باین کلمات باهرات متذکر که "خداوند نفس مقدسه و ابواب صافیه مجرده را در ممالک غرب و مناطق شمالی مبعوث کن و آنان را مظاهر هدی و رایات نصرت ملائک اعلی و ملائک سلوک ابهسی فرما (ترجمه)" این مناطق همواره مورد عنایت و توجه حضرت ولی مقدس امرالله بوده است و مولای خون پیوسته یاران را تشویق به هدایت ساکنین آن مناطق و بسط امرالله در نقاط بجهده آن قاره وسیع میفرمودند و سرگونه پیشرفت و استقرار بهائیان در مناطق نزدیک به قطب شمال را با کمال سرور و انبساط بجامعه یاران اعلام میفرمودند.

مناطق شمالی که اولین بار در ایام بین قرن نوزده و بیست به اشعه صبح هدایت روشن و منور گشته چندین بار بقدم خانم مارتا روث مزین گشته عشق و علاقه قلبی او بجمعی قلیل از یاران در آن سامان که در آن اوقات در نقاط پراکنده و مراکز بعید ممالک اسکاندیناوی ساکن بودند مورت شور و نشور آنان و اقبال و استقبال نفوس مقدسه ای مانند مولف فریور آرنادوتیر "Holmfriour Arnadottir" اولین بهائی ایسلند به شهره رسانسی گردیده است. جوانم، های رشد و نمای روحانی این جوامع جدید التاسیس شمالی که بر اثر حرارت اشعه های قوی التامیر فعالیت‌های دوران نقشه هفت ساله دوم شکوفان گشته طی دوره جهاد کبیر اکبیر روحانی بعد جدیدی از رشد و اعتلاء و ترقی رسید که بر اثر آن مجاهدات وسیع کفاح روحانی اروپا در کنفرانس فراموش نشدنی است. هلم در سنه ۱۹۵۳ پایه گذاری و شروع گردید و به نتایجی بس درخشان من جمله تاسیس مراکز بهائی در اقصی نقاط شمالیه مانند تیوله "Thule" در گرینلند "Greenland" و ساسن "Sassen" در اسپیتزبرگ "Spitzbergen" منجر گردید. جنود تامید و توفیق بار دیگر طی دوران نقشه نه ساله تبلیغی امداداتی جدید فرمود و رشدی بدیع ارزانی داشت که نهایتاً تشکیل کنفرانس اطلانتیک شمالی در ریکیاویک "Reykjavik" و افتتاح فصل جدیدی در همکاری و معاضدت جوامع شمالی در هر دو سوی آن بحر عظیم گردید.

از اقبال اولین نفس موهمین با مرمقد من بهائی در فنلاند یعنی واینورسانن "Vainö Rissanen" که پیام امر ناؤنن را از ژوزفین کروکا "Kruka" (ام فنلاند) در جولای ۱۹۲۸ دریافت نمود فقط ۲۸ سنه میگذرد و اکنون شهر هلستینکی مرمغفل روحانی ملی بهائیان فنلاند محل برگزاری کنفرانس بین‌المللی بهائیس است که مشاورات و محاورات آن بر محور انتشار انوار نیر اعظم و تیشیر بشارت امر اعز افختم در سراسر مناطق قطب شمال و نقاط سائره مجاور آن دایر است.

پیروان اسم اعظم که در هلستینکی گردآمده اند باید توجه و مساعی خود را به امداف و مجاهدات نیمه دوم نقشه منبعه پنجساله و فتح مجدد اسپیتزبرگ معطوف دارند. افتتاح امداف باقیمانده و تاسیس ۳۴ محفل محلی که باید در گرینلند و ایسلند و نورژ و سوئد و دانمارک و فنلاند تشکیل گردد از اعظم وظائف و مجاهدات است که پیش روی منادیان اسم اعظم در آن دیار قرار دارد. تسریع در ترجمه و نشر آثار بهائی، تاسیس و تکمیل روابط نزدیک و همکاری و معاضدت بیشتر با جوامع بهائی در آلاسکا و کانادا و قاره اروپا از وظائف ضروریه حتمیه است. همچنین باید تبلیغ و تشویق تعداد روز افزون از افراد قبائل اسکیمو "Bskimo" و لاپ "Lapp" و طوائف کولسی و تحقیق و پیشبرد امداف حیاتی نقشه در خارج از حوزه قلمرو خود و تغور کشور خود را مد نظر داشته باشند.

از صمیم قلب بآستان مقدس حضرت بهالله دعا میکنیم که این کنفرانس موفق گردد و سبب پیشرفت و تسریع مجاهدات و فعالیت‌های لایق در سراسر مناطق قطب شمال و جزایر در ریای شمال و بالتیک گردد تا خدمات سابقه که در آن مناطق مستعده انجام گرفته تحت الشعاع مجاهدات لایق شود و خدایات با الهام بخش دوستان و مجاهدان در سائر نقاط جهسان گردد.

بیت العدل اعظم

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE
BAHA'I WORLD CENTRE

July 1976

To the Followers of Baha'u'llah gathered at the
International Teaching Conference in Helsinki.

Dearly-loved Friends,

With eager hearts we hail the convocation of this first of the twin Arctic Conferences inaugurating the series of eight International Bahá'í Conferences to be held during the middle part of the Five Year Plan. The northern regions of the world were alluded to by Baha'u'llah in the Kitáb-i-Aqdas, the Mother Book of this Revelation. Their names were recorded in the Tablets of the Divine Plan by the pen of Abdu'l-Baha, Who, in one of His other Tablets, supplicated God to "raise up sanctified, pure and spiritual souls in the countries of the West and the territories of the North, and make them signs of His guidance, emblems of the Concourse on High and angles of the Abhá Kingdom". These lands received the constant attention of Shoghi Effendi, who repeatedly urged the friends to carry the Faith to their uttermost inhabited areas, and who joyfully announced every advance of the Bahá'ís that established a centre closer to the North Pole.

Already touched by the morning light of God's Cause by the nineteen-twenties, the lands of the North were blessed by visits from the indomitable Martha Root, whose love warmed and encouraged the hearts of the handful of believers then labouring in a few scattered centres in Scandinavia and illumined the soul of Hólmfríður Arnadóttir, Iceland's first Bahá'í. Bursting into blossom under the impact of the rays of the Second Seven Year Plan, these communities received a major impetus from the Ten Year Crusade, of which the European campaign was launched at the never-to-be-forgotten conference in Stockholm in 1953, and which established centres as far north as Thule in Greenland and Sassen in the islands of Spitzbergen. Yet another stage of growth was reached with the Nine Year Plan and the convocation of the North Atlantic Conference in Reykjavik, which marked the opening of a new phase in the collaboration between the northern communities on both sides of that ocean.

Only thirty-eight years have passed since Väinö Rissanen, the first Bahá'í in Finland, accepted with radiant heart the life-giving message brought to him by Josephine Kruka, the "Mother of Finland", in July 1938, and now the city of Helsinki, the seat of the National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of Finland, is the scene of an International Bahá'í Conference whose deliberations are focussed on the diffusion of the light of God's Faith throughout the entire arctic and sub-arctic regions of the world.

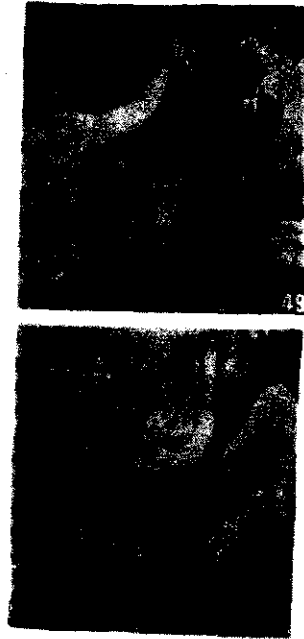
The followers of the Blessed Perfection gathered in Helsinki must direct their attention to the urgent tasks of the second half of the Five Year Plan: to the re-opening of Spitzbergen; the winning of the 34 Local Spiritual Assemblies still to be formed in Greenland, Iceland, Norway, Sweden, Denmark and Finland; the acceleration of the translation and publication of Bahá'í literature; the forging of still closer links of collaboration with the Bahá'í communities of Alaska, Canada and in the continent of Europe; the enlistment under the banner of Baha'u'llah of increasing numbers of the Eskimo, Lapp and Gipsy peoples; and the pursuit of the vital and challenging objectives of the Plan beyond the frontiers of their homelands.

It is our fervent prayer at the Threshold of Baha'u'llah that this Conference will produce an upsurge of Bahá'í activity throughout the northern lands and in the islands of the North Sea and the Baltic that will outshine every achievement made in those promising regions, and be an inspiration to your fellow-believers in every country of the world.

The Universal House of Justice

لحظاتی، دقایقی

ودقایقی



نوشته : ف-و

خواسته اید گوشه هایی از کنفرانس هلسینکی را که در زهنگام جای روشنتی
دارد، بنویسم .
کارمشکی است ، زیرا خیلی از برداشت ها و حالات ها و احساس ها را نمیتوان بوصف آورد و بر کاغذ
رقم زد و یا حداقل برای همچونی خالی از اشکال نیست .
معمولاً در چنین اجتماعات و احتفالات بین المللی ، آنقدر حالت ، شور و شوق ، وجود دارد که
وقتی بخواهی چند تائی را بعنوان نمونه انتخاب کنی ، شک داری آیا بهترین ها بوده
است
نمیدانی حال و هوای کنفرانس را چگونه بوصف آری . چهره های شاداب و ملکوتی شرکت
کنندگان را چه صورت تصویر نمائی . نگاهها ، لبخندها و برخورد های شیرینشان را با کدام
بمان و کلام و قلم بگویی و بنویسی .
در این جمع چشم سر وحدت انسان را می بینی و اخوت و دوستی را به وضوح مشاهده میکنی . با

همه رنگهای گونه‌گون صورت نهائی از یک رنگی وصفای یابی .
جمعی قریب به . . . نفر از نقاط مختلف عالم ، با عالمی شور و انجذاب ، گرد هم آمده اند .
محل این اجتماع فنلاند هال یکی از زیباترین و مجلل ترین و مدرنترین سالنهای
اجتماعات هلسنکی است .

نظم و ترتیبی که در اداره و اجرای برنامه بر حال و هوای روحانی کنفرانس سایه دارد خود
گفتنی و درخور توجه و دقت فراوان است .

برنامه کنفرانس برای سه پیش از ظهر سه بعد از ظهر تنظیم شده و در دست دوستان است
و یک جلسه بعد از ظهر سومین روز برای عموم .

قراریست به ترتیب شرح کنفرانس بر کاغذ بیاید . فقط گوشه هائی . لحظاتی . دقائق و
دقایقی

جناب دکتر یوگو جیاگری ایادی عزیز امرالله نمایندگانه بیت العدل اعظم الهی در این حلقه
نور هستند .

این گرامی مرد عزیز ، در سن کهولت از هر لحاظ سرمشق و راهنمای هزاران پیر و جوان است . . .
صورت بشاش و نورانی و حرکات جذاب و دلنشینش ، متانت و قدرت و لطف کلامش ارتباطی مستمر
با جمع برقرار نموده است و بمعنی و مفهوم کلام نهائی روح و صمیمیت و شور و حال در فضای
کنفرانس بوجود آورده . احساس میکنی همه روح و همه شوق و شادی و آمادگی انجام هر خدمت .

در خیالت تصمیم به هر خدمت . میگیری علاقه ها فراموش میشود و مشکلات کوچک و حقیر . میخواهی
همراه همه خادمان و مهاجران قدم پیش گذاری و ترک بارود پارکنی و خود را وقف
خدمت بآستانش . بیانات جناب جیاگری انسان را بدنیائی ملکوتی مهبان میکرد و با مطالب
شیرین و شنیدنی و تذکار و توجه بوظائف زمان ، پذیرائی مینمود . به زبان انگلیسی سخن

میگفت و به فنلاندی ترجمه میشد و عزیزانی از دوستان ایرانی کلمات دلنشینش را به پارسی
بر میگرداند . ولی اگر یک کلام از هر سه زبان را نمیدانستی از آهنگ صد او گیرائی و جذبه صورت
پراز ایمان و سرورش بی مقصود می بردی و بهامش را شنیده می یافتی . چه خوشوقت بودیم کس
در طول کنفرانس بد فعات فیض شنیدن کلامش و مشاهده چهره مهربانش را داشتیم از

آغاز کنفرانس که بنمایندگی دیوان عدل اعظم الهی پاکت در بسته حاوی پیام بیت العدل
اعظم را گوشود و آنرا بسمع مشتاق حاضران رساند و سرانجام که آخرین سخنگوی عزیز
کنفرانس بود

تشکیل کنفرانس مورد لطف و عنایت ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی قرار گرفت و جمع
از محافل ملیه تلگرافهای متعدد بکنفرانس مخابره کردند که قرائت شد .
براستی برنامه های کنفرانس همه جالب و جاذب و دیدنی و شنیدنی بود .
یکی از لذت برترین ساعات کنفرانس هنگامی بود که میس بتی ریذ عضو هیئت مشاورین و یکی
از همکاران او بروی صحنه آمدند و یکی از جوانان عزیز ایرانی با تسلط کامل بیانات ایشان را
ترجمه نمود .

این بانوی عزیز با چنان کلمات پراز مهر و خالات شیرین و سرشار از ایما با استعانت از کلمات
 آلمیه اهمیت هجرت و مشارکت همه را در این امر مهم مورد تذکره و توجه قرار میداد که هر یک
 از حاضران احساس میکرد فقط روی سخن ناطق با اوست . احتیاجات نقاط مختلف راهبان
 نشان دادن نقشه و اسلاید یاد آور میشد . گروهی از جوانان با آهنگ سرود با میسرید همصدا
 شده و یاران آلمی را تشویق بمهاجرت مینمودند . میسرید با کلام و حرکات دست و صورت همه
 را دعوت میکرد که بپا خیزند و ببالای سن بروند و بدینصورت اعلام آمادگی برای مهاجرت نمایند
 در یک لحظه اندیشه کردم نهی از جمع بپا خواهند خاست صدای گوینده در
 فضای کنفرانس طنین انداز بود بیائید منتظریم مردی و همسرش
 دست در دست از بالای سالن بسوی سن میرفتند آنها را و طلب مهاجرت بودند
 اشک شوق بدیده ها آمده بود و آنها را تشویق میکردند بانوئی بپا خاست و تعداد سه
 سه نفر رسید از بالای سن همسرش را به همراهی دعوت کرد . جوان و جوانها و دیگران نیز بپا
 خاستند . جمعشان به ۳ نفر نزدیک شد . در بین تعدادی زیاد از نشسته ها گفتگو بود
 از هر جمع کوچک خانواده یکی بود که دیگران را بر فتن دعوت میکرد آنها که
 نمی توانستند بپا خیزند و او طلب هجرت شوند در دل جدالی داشتند لابد بار مشکلات و زندگی
 محل سکونتشان را خیلی سنگین میافتند با وجود آنکه در جمع نشسته ها بودم . همت بیشتری
 مورد انتظار بود . افسوس که جمعی چنین خیال میکنند ، که همت و خدمت اول از دیگران
 و در فرصتهای بعد ، فرصت و نوبت ما و در این حال مجری برنامه گفت حال از آنها که
 فعلاً در محل مهاجرتی ساکن هستند و در این جمع حضور دارند خواهش میکنم بپا خیزند و
 بپایند . آنوقت بود که میدیدی از هر گوشه سالن و از هر طرف بپا خاستند و بطرف سخن گوی
 رفتند و جمع نشسته برای آنها کف میزد و تشویق میکرد اینبار خیلی هارفتند . در میانشان
 دوست و آشنا زیاد میدیدی . . . که تا چندی پیش چون من و تو گرفتار بودی رگبچه کم ؟ و کار و
 آلودگیهای طهران . و امروز توفیق هجرت یافته . بخدا صورت و حالتشان حکایت از نپائسی
 آرامش و نشاط داشت .

من در اشتباه بودم . از جمع نشسته تا چند دقیقه قبل تعدادی قابل ملاحظه مهاجر بودند
 بهنگام تقاضای سفرهای تشویقی از این مهاجرین عزیز اکثریت قریب به اتفاق آماده
 خدمت و مشارکت شدند چقدر رسبک بال ، چه میزان فارغ از خیال . چه آسوده تصمیم میگرفتند
 چه سریع آماده میشدند . فرصت را از دست نمیدادند و همراه همه خدمتگزاران کوی معبود گام
 بسوی توفیق برمیداشتند .

حکایتی دلهذ پراز یک د او طلب هجرت

آخرین ساعات جلسه ششم کنفرانس بود . جناب دکتر جبارگری پشت تریبون قرار گرفتند
 اوقاتی که از سخن گذشته بانوئی از ردیف جلو پیش رفت و یادداشتی تسلیم ایشان نمود

جناب جیاگری قبل از خواندن نامه باشیرینی ولطف خاص خود بمزاج گفتند . حتماً تذکار سه کفایت سخن داده اند و بعد یاد داشت را خواندند صورتشان از شوق موج میزد و در کلامشان از شادی و شمع لرزش محسوس بود فردی برای مهاجرت به اسپیتزبرگن را و طلب شده است نزدیک قطب جایی که ۶ ماه از سال ارتباطش با دنیا قطع است . همه مسوز است و سرمایه و بختند ان . جناب جیاگری با مهر و موفقی آنچنان که واقعا " بوسف نمی آید اضافه کردند . اینبار هم از ایران و آنگاه با کلماتی دلنشین و بیارسی بدون آنکه هنوز مخاطب را بشناسند روسوی جمع گفتند " بهایزیم زود بها بها " و حرکات دست را نیز همراه کلام نمودند . جوانی محبوب و عزیز بها خواست ۱۸-۹ ساله ، سرور و لیس شرمسازانه به جناب جیاگری نزدیک شد دست در آغوش یکدیگر بردند . جناب جیاگری بجمع این همه اطاعت و فداکاری راتبریک گفتند .

اشک شوق از چشمان آنها و دیگر قریب با اتفاق جمع احبا جاری بود . اشک شوق ، از ملاحظه غیرت و همت و فداکاری جوانی ۱۸-۹ ساله آماده خدمت . تنها بسوی مقصدی که در زمان نیست در آنجا بهائی نیست کمتر کسی حاضر سکونت در آن دیار است دعای خیر همراه این عزیز دل و جان .

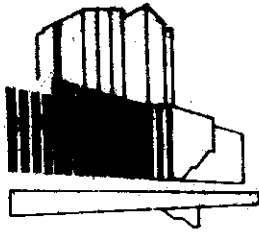
وقتی به ساعات دلپذیری که در کنفرانس گذشت اندیشه میکنی هر کدام بیادت بی آید میخواهی بنویسی ولی بگذار این مطلب را که گویای خیلی معنی است و از یک سخنران عزیز کنفرانس شنیدم در اینجا بیاورم . و به این مقال خاتمه دهم .

گفت :

" در یکی از شهرهای هند دیری گذشت و باران نیارید همه نگران و متوحش شدند روزی همه قرار دادند تا طلب باران کنند و چنان کردند باران نیامد دیگروز جمعی از روحانیان گرد آمدند و دست بدعا برداشتند . ولی نیاز مستجاب نشد ، گفتند که زبان که مادرانند و خواهران مهربان دعا کنند . چنان کردند ولی بی اثر بود جوانان همصدا در دعاشدند و باز هم باران نیامد روزی دخترکی تنها برای دعا رفت و دعایش پذیرفته شد . و باران باریدن گرفت

آخر او هنگامیکه بقصد دعاخانه راترک میکرد چتر بهمراه برده بود

سخنسی در باره کنفرانس



هلسينكى

نوشته : فائزه متحده

ما بسيارى از مفاهيم دنيا را عوض کرده ایم . منظورم فقط مفاهيم ذهنى نيست — منظورم مفهوم ديانت و وحدت و اتحاد و از خود گذشتگى نيست ، كه اينها مفاهيم ذهنى است . ما آنچه را همينى است نيز زيور و کرده ایم . ما مفهوم كنفرانس را هم عوض کرده ایم . كنفرانس جهانى نقشه پنجاه ساله — كنفرانس كشورهاي مدار قطبى و مجاور آن . كنفرانس هلسينكى . ما مفهوم كنفرانس را عوض کرده ایم . از آن يك كارگاه ساخته ایم . در هم جمع شده ایم براى كنفرانسى نه آنچنانكه از لغت استنباط ميشود . نه بمنظور شنيدن مشتى گزارش و سرتكان دادن و بازگشتن . نه بمنظور هياهوى بسيار براى هيچ . ما به يك كنفرانس بهائى آمده ایم . براى هدفى اينجا هستيم . كنفرانس ما كنفرانس براى اقدام است . اقدام و حرکت بسوى هدف . اقدام و دست يافتن به هدف . اقدام پسندون تمرکز قواى روحانى و جسمانى ميسرنيست . تا ندانى كه نيروهاي معنوى را چگونه ميتوان بكار گرفت هر چه بگوشى بيفايده است . در كارگاه ما همه چيز بپااست . ادعیه بيت العدل اعظم الهى و تمرکز قواى روحانى . . . ۸ نفر شركت كننده از ۳۴ كشور مختلف جالب تائيد است . اما نكته اينجا است : هدف چيست ؟ به كجا ميخواهيم برسيم و در هلسينكى به چه منظور جمع شده ایم . در اين شهر چهارصد هزار نفرى شمال اروپا با هواى سرد و بارانى كه نامش

"دختر بالتیک" است. شهری که هوای تابستانش با معماریهای شناخت ما از فصول میتواند پائیز و پیاستان باشد.

بگذریم میخوایم از کنفرانس حرف بزنیم. راپورت و گزارش نیست چه که آنرا باید دقیق و نکته به نکته برای ثبت در تاریخ و دفتر نوشت. آنچه میخوایم بگویم حرف ارقام و اعداد نیست اعداد را میشود جمع زد، ضرب کرد، تقسیم و تفریق کرد اما این سخنی است که باید شنید و سپس به فکر و تصمیم نشست. چنانکه بسیاری در این کنفرانس نشستند و تصمیم گرفتند. چه تصمیمی؟! و سپس اقدام! و اکنون که شما این سطور را میخوانید مراحل از این تصمیم ها گذشته، بسیاری اجرا شده و بسیاری در حال اجراست. این تنها حرف اعداد و ارقام نیست. گاه میشود که اهداف کوچک را با شناخت های کوچک از مسئله به انجام رساند اما هر چه هدف حیاتی تر مسئله جدی تر باشد احتیاج به شناخت بیشتر و بررسی کامل تر دارد و این بار صحبت از اجرایی نقشه پنج ساله بیت العدل اعظم الهی بود. ارقام را قبلاً شنیده بودیم. چند درجه عرض و طول جغرافیائی، چند ساعت پرواز، چند درجه زبر و چند درجه بالای صفر، چند نقطه منفرد چند محفل، چند تا کم و چند تا کسر ارقام را شنیده بودیم. شاید هم شنیده و فراموش کرده بودیم اما این بار دیگر شنیدیم و فراموش کردن نبود. شنیدن، شناخت مسئله، اقدام و موفقیت بود. ماسریاز هستیم. جنود نجاتیم. برای گسترش نظم بدیع الهی بر کره خاک باید بهر سو برویم. قرار است برگردن کره زمین، بر مدار قطبی گرد نیندی از دانه های ناب محافظ بیندیم. قوای این جنود نجات این بار باید بسمت مناطق قطبی و همجواریان رهسپار شود. دوران جهانگیری های افسانه ای و جانبازیهای قهرمانانه دیگر گذشته است در این دوره حساس زمان باید از سرو سامان گذشت و ندای الهی را در آن طرفترها بالای مدار قطبی بلند کرد. در کنفرانس هلسینکی نکته اصلی همین بود. شناخت اهمیت موضوع. دعا و مناجات، اقدام با کلیه وسایل.

مادر نقطه حساس تاریخ زندگی میکنیم. جبر زمان انسانها را از دهنات بسوی شهرها میکشاند، از پس کوهها به اجتماعات، از جزایر به سرزمین های وسیع و از کم به زیاد. ما باید با جبر زمان مقابله کنیم. باید از مادیات بسوی معنویات برویم. شهرها را رها کنیم بسوی دهنات رهسپار شویم. از سرزمینها به جزایر و در دست برویم. جهت عکس جریان آب بنابر این برای شناخت جهت عکس جریان باید قوی باشیم. محتاج به نیروهای روحانی و ایمانی هستیم محتاج به دعا و مناجاتیم و این همه در کنفرانس مهیا بود.

کنفرانس هلسینکی يك واقعه تاریخی است. چه بسا که بعد ها فرزندان ما و فرزندان فرزندان ما ششم جولای ۱۹۷۶ را در ذهن خود بعنوان مبداء جهش دیگری در تاریخ امری خاطر بیاورند. مبدائی برای تاریخ تحول در میان نقاط سرد سیر شمال اروپا و قبا یل قطب نشین. ارتفاع ندای امر در میان قبایل گوزن چران لاپلند.

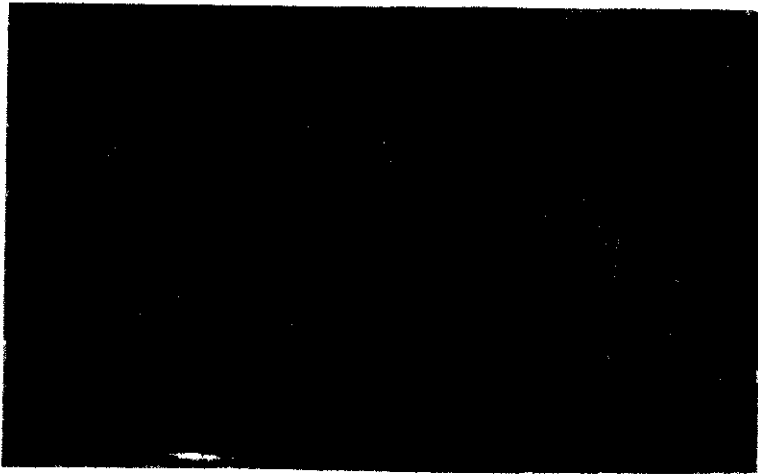
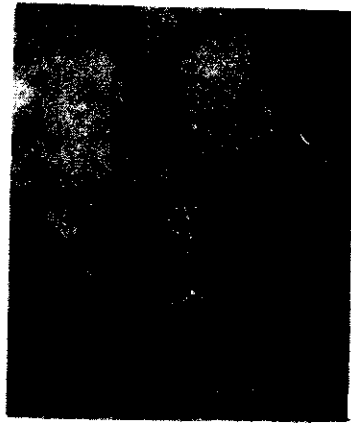
گفتگواز خوش گذشتن در کنفرانس نیست زیرا هدف تشکیل کنفرانس خوش گذشتن نبود. گوا اینکه خوش هم گذشت. حتی مهم نیست که جناب جایگری چگونه صحبت کرد و جناب مولشلگ

تا چه حد در سخن متبحر بود . یا جناب شعاع الله علائی چه گفت و در کثرت ما جرچه مطالبی بیان کرد . گروههای هنری چند دسته بودند . چند دقیقه برنامه اجرا کردند . سخنرانسی ادیب طاهرزاده تا چه حد مهیمن بود و بتی رید چه شور و هلهله ای بها کرد . میدانم که ما بیل و مشتاق شنیدن این جزئیات دیزهستید اما قصد م گزارش نیست ، لایده که آنرا از زبان دیگری نیز خواهید شنید .

کنفرانس هلسینکی پرشمر بود ، شمرش حرکت حد و چهل نفر مهاجر یکسوره های مسدار قطبی و بیش از صد نفر د اطلب مسافرت های تبلیغی در نقاط سرد سیر شمال اروپا بود . نیروهای متمرکز در کنفرانس هلسینکی پس از آن به سمت شمال فنلاند و اسکاندیناوی حرکت کرد . گروههای مبلغ متشکل از جوانان پرشور و شوق ، سرزمینهای سرد شمال را زیر پا گذاشتند و در مسیر خود امر را به قبایل بومی نواحی قطبی ابلاغ کردند و این نتایج عینی کنفرانس هلسینکی بود . کنفرانس هلسینکی دستاوردهای دیگری نیز داشت که آنها را نیز نادیده نباید انگاشت از جمله مبلغ قبایل توجهی برای بنای بیت العدل اعظم آلهی جمع آوری گردید . با اضافه آنکه امر همزمان با کنفرانس از طریق مطبوعات و جلسات عمومی و احباد رشهر هلسینکی ابلاغ گردید .

ما به کنفرانس نرفتیم . به کارگاه رفتیم . ابزار و وسایل آماده بود ، آموختیم . با ابزار و مصالح کار آشنا شدیم . هدف را شناختیم . آستین ها را بالا زدیم و بنوبه خود دست اندر کار گشتیم .





از گوشه و کنار کنفرانس



● هلسینکی در شمال اروپا است ، هوايش سرد است ، اما کنفرانس ما گرم بود . گرم گرم خیلی مطبوع . سخن سخنرانان ، سخن ایادی امرالله . نمیدانم این گرمی از ایادی بود که بد بگران سرایت میکرد یا بالعکس . بهر حال در کنفرانس بودن و متمرکز کردن فکرو حواس لازمه اش خستگی و کسالت نیست ، ضمن برنامه های جدی و دقیق کنفرانس همیشه شوخی ها و حرفهای خوشمزه خستگی را می برد و ذهن را دوباره آماده شنیدن مطالب بعدی مینمود .

● گزارش ها همیشه خسته کننده هستند و ذهن سپردن ارقام و اعداد هم ! ! باید بصورتی ابراز شوند که بشود شنید و ذهن سپرد . گویانمایندگان کشورهای مدار قطبی و اطراف آن خوب خبر از حال شنوندگان داشتند چون که حقا " گزارشهایی خوب و شنیدنی عرضه کردند

● نمایندگان کانادا، سوئد، نروژ، دانمارک، انگلیس، فنلاند همگی گزارش دادند
نماینده دانمارک حرف جالبی زد. میگفت "ایسلند با همه کوههای برف شمال جز" نقشه
پنجساله دانمارک است. حضرت ولی امرالله فرموده اند که به حرارت صحبت الله بپهسای
قطبی آب خواهد شد. من ترسم از اینست که فعالیت دانمارک در شمال مدار قطبی و آیسلند
باعث شود که بپهسای قطبی آب شود. آنوقت است که دانمارک را آب خواهد برد؟

● نماینده محفل ملی انگلیس آخرین نماینده کشورهای اطراف مدار قطبی بود که باید
گزارش میداد. همه کشورهای از سرما و برف بندان ها و قطع ارتباطات سخن گفته بودند. گفته
بودند که در محل فعالیت ما مثلاً "بعلت سرما و برف بندان گاهی تا سه ماه نامه ای هم مبادله
نمیشود. گفته بودند که مثلاً "در بعضی نقاط تنها وسیله نقلیه سورتمه ها هستند و غیره. و حسیالا
نوبت جان لانگ بود که از کشورش انگلیس گزارش کند.
او خنده اش گرفته بود و در حال خنده میگفت من يك متقلم، چون در حالی جز
کشورهای اطراف مدار قطبی گزارش میکنم که در لندن هوا ۴ درجه سانتیگراد بالای صفر است
و مردم از گرما بیتاب شده اند.

● در کنفرانس هلسنکی همانطور که گفتم همه خوش و سر حال بودند. ایادی عزیز
امرالله جناب جبارگری هم با این خوشحالی بیشتر میافزود. حرفهایش شیرین و بامزه بود و بسیار
مترجمش شوخی میکرد و گاه به گاه هم از لغات فارسی که بلد بود استفاده میکرد که برای ایرانیها
خالی از تفریح نبود. بامزه اینجاست که ایرانیها الفاظ فارسی را با شیطننت خاصی به دیگران
پاد داده اند از جمله جون ریتر از انگلیس که همراه بتی ریتر
برای توضیح نقشه پنجساله و نقاط مهاجرتی روی صحنه آمد. نمیدانم با کدام شیطان فارسی
زبان معاشر بوده که وقتی اسمش را می پرسیدی جواب میداد "جون جون".

● در بزی گیلسی راهمه میشناسید
در بزی در جلسه عمومی با حضور
تعداد زیادی غیربهای صحبت کرد. ترومیت نخواست ولی صحبتش بهمان اندازه گرم و
شنیدنی بود. از نحوه آشنایش با امر صحبت کرد و چگونگی ایمانش. با امر در محیط کارش آشنا
شده بود. نیمه شب در کاباره ای که ترومیت مینواخته و از زوجی که در آنجا آب پرتقال مینوشیده
اند و با او از امر حرف میزدند. گفت از همان موقع بود که به بزی تبدیل شد و همیشه گیسج
و بیقرار خواهد ماند.

● باز هم از ایادی امرالله بشنویم . اینبار از جناب دکتر مهاجر . در کنفرانس تعدادی را و طلب مهاجرت شده بودند و قرار بود که با آنها در امرالله عکس بگیرند تا بحضور بیت العدل اعظم ارسال شود . برای چهار ایادی امرالله دکتر جیاکری ، جناب علائی و دکتر مولشگل و دکتر مهاجر چهار صندلی در جلوی او طلبین مهاجرت گذاشتند همه در جای خود قرار گرفتند تا عکس بردارند اما صندلی دکتر مهاجر خالی مانده و از ایشان خبری نبود رئیس جلسه چند بار پرسید که آیا دکتر مهاجر در سالن حضور دارند ؟

درست نمیدانم دکتر مهاجر در آن لحظه کجا بودند و به چه کاری مشغول ، فقط آنچه مسلم است اینکه نیروی پنهانی ایشان را به سالن کشانید . دکتر بی خبر از همه جای سالن وارد شده و طبق معمول به جلوی سالن کنفرانس تشریف بردند . احباً همه کف میزدند و می خندیدند اما ایشان از قضیه بی خبر بودند تا آنکه رئیس جلسه ایشان را به بالای صحنه و صندلی خالی برای عکسبرداری راهنمایی کرد و تازه در این موقعیت بود که دکتر متوجه شدند که همه این عده چشم براه تشریف فرمائی ایشان بوده اند ، با صفای همیشگی خود خندیدند و در صندلی خود نشستند . دیگر با حضور ایشان عکس و مدارک تهیه شد . شك نمیشود کرد که گروه را و طلبین مهاجرت همگی به عهد خود وفا خواهند کرد . عکسشان به حضور بیت العدل اعظم فرستاده شده و ضبط تواریخ خواهد گردید .

● کنفرانس مادر هلسینکی گرم گرم بود و پرحاصل . جایتان خالی



کنفرانس بین الہللی برہائی

آنکوریج آلاسکا



۱۴-۱۲
شهرالکلیات ۱۳۳
۲۳-۲۵ جولای ۱۹۷۶
۱-۳ مرداد ۲۰۳۵

ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس تبلیغی بین‌المللی در آنکوراج

دوستان عزیز و محبوس

شصت سال پیش حضرت عبدالبها، مؤسس آمریکای شمالی را دعوت فرمودند تا برای فتح اقلیم بعیده و غیر مساعد گزانه های مناطق شمالی و مجاور آن قیام کنند. ولی نوابای حضرت عبدالبها چند سالی بتأخیر افتاد تا آنکه در ظل قیادت حفید محبوبش مراکز تشکیلاتی با برجا تا سهس یافت و از آن پایگاههای روحانی مبارزان و مجاهدان امرالهی برای فتح این اقلیم بکر ویر برکت حرکت کردند.

از اوایل سال ۱۹۱۵ نخستین موج مبلغین سیار و مهاجرین را مشاهده میکنیم که برای سکونت کوتاه مدت بسوی آلاسکا روی آوردند تا این اقلیم را بنور بهاءالله قشع کنند و نرد نبال آن حرکت موج دوم مهاجران و فاتحان روحانی باعزمی جزم آغاز شد که از شروع اولین نقشه مفت ساله تاکنون از لحاظ شور و حرارت قدوه حسنه بوده اند و موجب شده اند تا "نساتم محبتالله مشام اهالی آن مملکت وسیع را معبر سازد (ترجمه)" در کانادا بسیاری اجابت ندای حضرت عبدالبها یک سلمه از مهاجرین داخلی برای فتح اقلیم خود در دور و نزدیک استقرار یافتند سرزمینی که از نظر مادی و معنوی "آیه ای عظیم دارد" و مهبط عنایات الهی خواهد شد (ترجمه) "مهاجرین آمریکائی و اروپائی حامل مشعل نور الهی به شواطی گریبلند شدند و وسائلی فراهم آوردند که آتش محبتالله در آن اقلیم چنان برافروزد تا آن بومی فرارسد که آن اقلیم به "گلستان الهی و بهشت آسمانی" بدل گردد. آیسلمند که حضرت عبدالبها در فرامین تبلیغی خود از آن ذکر فرموده اند مفتوح گردید و تقویت شد و اجابت پر حرارتی که اهالی آن اقلیم نسبت به ندای الهی بعمل آوردند بلا شک یکی از مشاعل "نور هدایت کبری" در مناطق شمالی تبدیل گردید. در نتیجه این حرکتها و جهودات منظم ندای ملکوت بسمع اسکیموها رسید و بارقه الهی در آن اقلیم درخشید. شکر و سپاس خدای را که امروزه از افراد این نژاد شریف نفوس بسیاری مستعد که بحق در زمره باسلان امرالله بشمار میروند و قلبشان بنار محبتالله مشتعل است و بر اثر شور و استقامت مومنین پر اشتعال دزبور مراحل اولیه وعود مشتمع حضرت مولی‌الوری تحققی یافت بهمین منوال فعالیت های تبلیغی در بین سرخ‌پوستان اقلیم شمالی بهکوره غریبی ثمرات بهیسه بیار آورد زیرا قبائل آن سرزمین یکی پس از دیگری در ظل رایت جمال قدم وارد شدند بسیاری از احای آمریکای شمالی در جزایر و مناطق کومستانی جنوب شرقی آلاسکا یا در منطقه مخصوص و وسیع سرخ‌پوستان که از غرب تا شرق امتداد دارد آنچنان بر خدمت امر قیام کردند و چنان اشتراک معاسی و جهودات مشحون از فدکاری و قابلیت و لیاقت با رزی از خود بمنصه ظهور رساندند که بنظر میرسد طلوع بومی که ایسن نفوس آنچنان "نورانی گردند که سراسر کره زمین را روشن سازند (ترجمه)" زودتر از موعد خود فرا خواهد رسید.

در ظل نقشه پنجساله اهداف بسیاری است که اهالی مناطق شمالی را به مجاهدت و قیام دعوت میکند که عبارتند از: تشویق و تربیت نونهالان و ترغیب و هدایت جوانان - شرکت بیشتر اما الرحمن در خدمات امری - قبول مسئولیت ما در رهبری و اداره جامعه از جانب ساکنان بومی مناطق منور - اعلان دلیرانه امرالله از طریق رادیو و تلویزیون - مجاهدت بیشتر و وسیعتر در زمینه ابلاغ کلمه که طرح آن با کمال اتقان از جانب محافل روحانیه طیه و اجنحه آنان تهیه گردد و در نهایت قوت از جانب محافل روحانیه مطبیه و افراد احیا اجرا شود که هدفش ازدیاد مرچه بیشتر تعداد پیروان امرالله از هر طبقه اجتماعی و افزایش موسسات اداری بهائوسی و ایجاد انتشارات امری غنی تر و متنوعتر در همه زمینه ما باشد آنچه که باعث موفقیت نقشه خواهد شد و راه را برای تحقق شکوه و جلال موعود آتسی و منتظر مموار خواهد ساخت آستکه کلیه حامیان اسم اعظم در آن اقلیم پیش از پیش سعسی فرمایند تا بتدریج در تعالیم مبارکه تعمق کنند و مال و منال خویش را در سبیل محبتش ایثار نمایند و برای انطباق حیات شخصی با موازین عالیه تعالیم الهی قیام کنند. وظائفی خطیر هر چند مستلزم فدکاری عظیم باشد قبول فرمایند و مسافرت های طولانی هر چند هم با زحمت و سختی توأم باشد انجام دهند بدین وسیله به روح حضرت بهاءالله تقرب خواهند یافت و به آیات با مرآت و حقیقی هدایت کبری بدل خواهند شمسند. اینست تکالیف اینست میدان مجاهدت.

در اعتبار مقدمه دعا میکنیم تا بهائیان اقلیم شمالی در آینده ای نه چندان دور مناطق قطب ربه همان گلستان روحانی و بهشت آسمانی تبدیل کنند که حضرت عبدالبها مشتاق و آرزومند آن بودند و رجا داریم که اهالی آن سرزمین در خدمات خالصانه خود جهت بسط امرالله مشمول ثمرات و عنایات و هدایت حقیق گردند.

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE
Baha'i World Centre

July 1976

To the Friends assembled at the International Teaching Conference
in Anchorage

Dearly-loved Friends,

Thirty years ago 'Abdu'l-Baha summoned the valiant North American believers to open the remote and inhospitable regions which form the climatic frontiers of the Arctic and the sub-Arctic. The full implementation of His wish had to be postponed for some years, until, under the leadership of His beloved grandson, well-grounded administrative bases were established from which Baha'i crusaders could set out in conquest of these prized and virgin lands.

As early as 1915, however, we see a first wave of itinerant teachers and short-time settlers directing their steps towards Alaska in an attempt to open it to the light of Baha'u'llah. This was followed by a second wave of determined pioneers and spiritual conquerors who, ever since the First Seven Year Plan, demonstrated their exemplary enthusiasm and caused "the breezes of the love of God" to "perfume the nostrils of the inhabitants" of that "vast country". In Canada, in response to the Master's call, a succession of homefront pioneers settled and opened the length and breadth of their land, so rich in promise "whether from a material or spiritual standpoint", and whose destiny is to "become the object of the glance of Providence". To the fringes of Greenland, North American and European pioneers brought the light of God's Faith, and provided the means for the fire of His love to be kindled in that land, in anticipation of the day when it will become "a divine rose garden and a heavenly paradise". Iceland, specifically mentioned by 'Abdu'l-Baha in the Tablets of the Divine Plan, was opened and consolidated, and has, through the warm response of its inhabitants to the Call of God, undoubtedly become one of the shining beacons of the "lights of the Most Great Guidance" in the North.

As a result of these movements and organized activities, the call of the Kingdom reached "the ears of the Eskimos", and the divine spark was struck in their lands. Praise be to God, today there are many who justly belong to the rank of heroes from among that noble race, and whose hearts are burning with His love. Upon the zeal and endurance of these enkindled believers will depend the early fulfillment of the Master's glowing promises. The teaching work among the Indians of the northern lands of the Western Hemisphere has likewise borne rich fruit, as tribe upon tribe has been enlisted under the banner of Baha'u'llah. Whether in Alaska's southeastern islands and rugged mountains, or in Canada's huge Indian reserves from the west to the east, many Amerindian believers have arisen to serve the Cause, and through their joint efforts, their sacrificial endeavours and distinctive talents they bid fair to accelerate the dawn of the day when they will be so "enlightened that the whole earth will be illumined."

Many are the goals which now challenge the peoples of the North under the Five Year Plan: encouraging and educating the children and stimulating and guiding the youth; a wider participation of women in Baha'i services; a greater assumption by the indigenous inhabitants of these regions of responsibilities in the leadership and administration of the community; a bolder proclamation of the Faith by radio and television; and a more far-flung and intensified campaign of teaching, audaciously conceived by National Spiritual Assemblies and their agencies and vigorously executed by Local Spiritual Assemblies and individual believers, aiming at a vast increase in the number of adherents to the Faith from every segment of society, a multiplication of Baha'i administrative institutions, and a richer and more diverse range of publications in all media. What will set the seal on the success of the Plan and pave the way for the long-awaited and divinely-promised glories of the future, is a mightier effort by every supporter of the Most Great Name in those climes to increasingly deepen themselves in the teachings, to pour forth their substance in the path of His love, to resolve to conform their personal lives to the high standards set in His teachings, and to undertake more daring tasks however great the sacrifice, and more extensive travels however arduous the voyage. In this wise will they draw nearer to the Spirit of Baha'u'llah and become true and radiant signs of His Most Great Guidance. These are the tasks! This is the work!

We pray at the Sacred Threshold that the Baha'is of the North may in the not-too-distant future transform the Arctic into that spiritual rose garden and heavenly paradise longed and yearned for by 'Abdu'l-Baha, and that its peoples may be bountifully blessed and lovingly guided in their selfless services to promote the Faith of Baha'u'llah.

/s/ THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

حرارت در آلاسکا

نوشته : استیون فاستر

ترجمه : آهنگ بدیع

سالها جامعه بهائیان آلاسکا بعنوان یکی از فعالترین جوامع این امرنازنین در زمینه انتشار تبلیغ و تحکیم امرالله معتاد بوده . در ظل هدایت خلاق محفل مقدس روحانی ملی ایشان موفق به انجام برنامه های تبلیغی جسورانه و در همین حال موفقیت آمیز بسیاری گردیده اند . به همین جهت و بخاطر چنین تلاشهای بیروزی هایی در گذشته و حال بود که یکی از هشت کنفرانس بین المللی بهائی در نیمه راه نقشه منیحه پنج ساله در آلاسکا برگزار گردید سرزمینی در شمالی ترین نقطه کره زمین جایی که در تابستان روزها هرگز غروب نمی کنند و در زمستان شب ها هرگز به پایان نمیرسند .

در تیرماه گذشته گروهی هفتاد نفری از اعضاء ایرانی فرود گاه مهرآباد را بقصد کنفرانس آلاسکا ترک گفتند در حالیکه بنظر میرسد از همان ابتدا اقلیهایشان از آنچه که قرار بود در آلاسکا اتفاق بیفتد سرشار از شغف بود . در طول راهشان به آلاسکا در رم و نیویورک در هتلها در خیابان ها و در هواپیما با هر کسی در مورد امر بهائی و قصدشان از این سفر سخن میگفتند .

روز ۳ تیرماه بعد از پروازی طولانی از نیویورک به آلاسکا بالاخره در فرود گاه بین المللی آنکوراج از هواپیما پیاده شدیم در حالیکه بکمال نظم و در نهایت روحانیت و صمیمیت مورد استقبال لجنه ای مخصوص مرکب از اعضاء آلاسکا قرار گرفتیم . در همان لحظات اولیه ورود همه شیفته ربانی طبیعت - پاکیزگی و نظم حاکم برفهای شهر آنکوراج گشتیم شهری که با جمعیتی بالغ بر - / ۲۰۰۰۰۰ نفر بعنوان پایتخت کشور آلاسکا انتخاب شده . بعد از ورود و استقرار در هتل کاپیتان کوک Captain Cook که الحق یکی از استثنائی ترین هتل های جهان است . همان روز برای ثبت نام به محل کنفرانس در بزرگترین مدرسه شهر بنام وست های اسکول West High School مراجعه کردیم . هرگز محبتی را که دوستان عزیز آلاسکا به هنگام ورود ایثار نمودند و تفاهم و روحانیتی را که در قبول تازه واردین نشان دادند

فراموش نمی کنیم . چه که قلوب ما بر اثر حرارت این محبت چون بخر و برف های قطبی در ایلام تابستان آلاسکا ذوب شد و مالا مال از عشق گردید .

در تمام طول کنفرانس روزها و شب ها علاوه بر برنامه های رسمی اوقات احبسا از فعالیت های جنسی و شور و شوقی که برای مصاحبت یکدیگر داشتند آنگذیه بود . بزودی متوجه شدیم که لجنه برگزارکننده کنفرانس در مدت بیست و یک روز و سال کلیه جزئیات برنامه های جاری کنفرانس را مطالعه کرده اند و به همین لحاظ هر لحظه از این اجتماع ، هر معنا و مطلقا اثرات مفید بود که در این بنکات برجسته ای از آنها اشاره خواهد شد .

نماینده رسمی بیت العدل اعظم الهی در کنفرانس ایادی عزیز امرالله جناب کالین فدرستون *Collis Featherstone* در طی کنفرانس بیانات مهیج و شورانگیزی بیان داشتند . مخصوصا ایشان به این نکته اشاره و تاکید فرمودند که با شناسایی و اعتقاد کامل به اهمیت زمان حاضر و موقعیت کنونی خود در جامعه بشری چنان در جلب تائیدات و اعانتت ملائکه اعلی موفق خواهیم شد که نه تنها اهداف نقشه پنج ساله راهپایان خواهیم برد بلکه از مرزهای آن نیز پا فراتر خواهیم گذارد .

ایادی عزیز امرالله جناب ویلیام سیرز *William Sears* باشیوه بیان جالب و رسا و روحانی خود بیاناتی خطاب به کنفرانس و همچنین جلسات عمومی و آزاد کنفرانس ایراد فرمودند .

جناب سیرز تاکید کردند که باران عزیز باید از مفاهیم و قوای روحانی مودعه در آثار مبارکه در راه تحقق و تعمیم حیات بهائی در زندگی خویش متن مدد جویند و بیاری یکدیگر و استفاده از این نیرو و مبارک حضرت بهاء الله را به سمع هر صاحب ادراکی برسانند . و این بیان ایشان هرگز فراموش نمیشود که فرمودند :

" بالاخره زمانی خواهد رسید که در یکی از همین کنفرانسها چنان حرارت روحانی شعله ور خواهد گردید که تمام نیمکره غربی از این حرارت و حقائق روحانی و اصول تعالیم ظهور حضرت بهاء الله گداخته و منور خواهد گردید . "

و پس از شنیدن این بیان این سؤال پیش آمد که شاید در حقیقت تحقق این وعده در همین کنفرانس آلاسکا باشد .

از جمله نطقهای جالب کنفرانس بیانات خانم لی چاپمن *Chapman* عضو سابق محفل مقدس روحانی طی بهائیان آلاسکا بود که در زمینه نقش حضرات امام الرحمن در عصر حضور در راه خدمت با امرالله و سهم بسزائی که نسوان در موفقیت های جامعه بهائیان آلاسکا داشته اند بیان نمودند .

ایادی عزیز امرالله جناب جان ربارتز *Robarts* تشریح فرمودند که چگونه باران میتوانند با همکاری گرفتن وسیله موثر و نیرومند دعا و مناجات آنها بی وقفه و مداوم ، خود را به

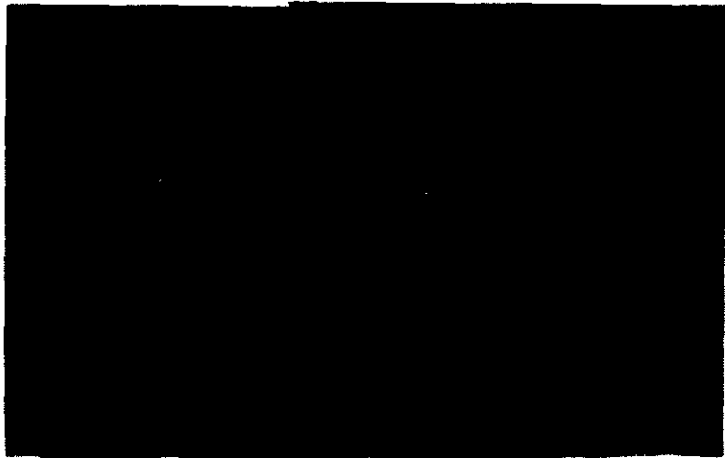
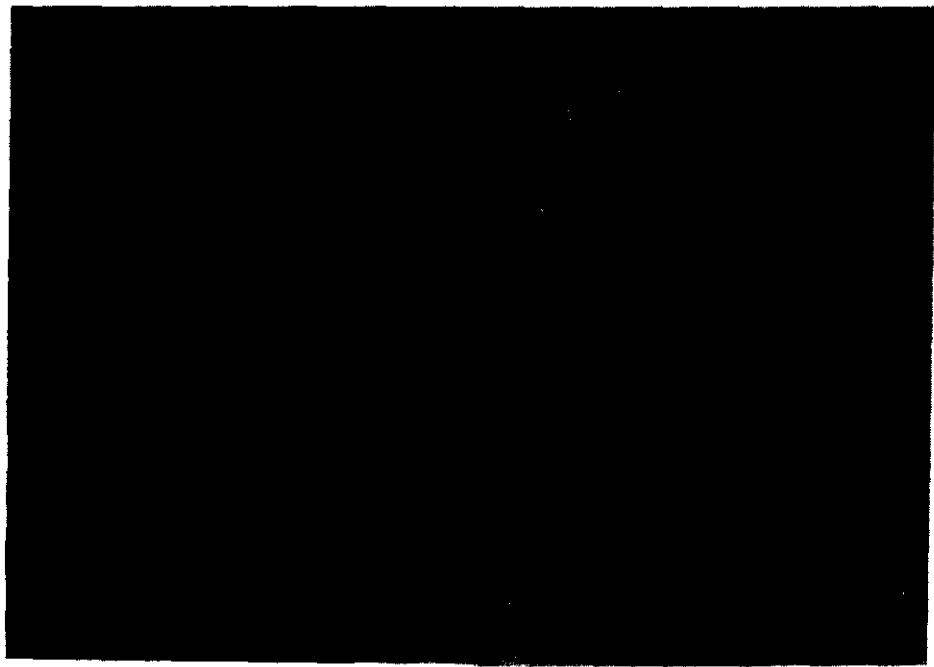
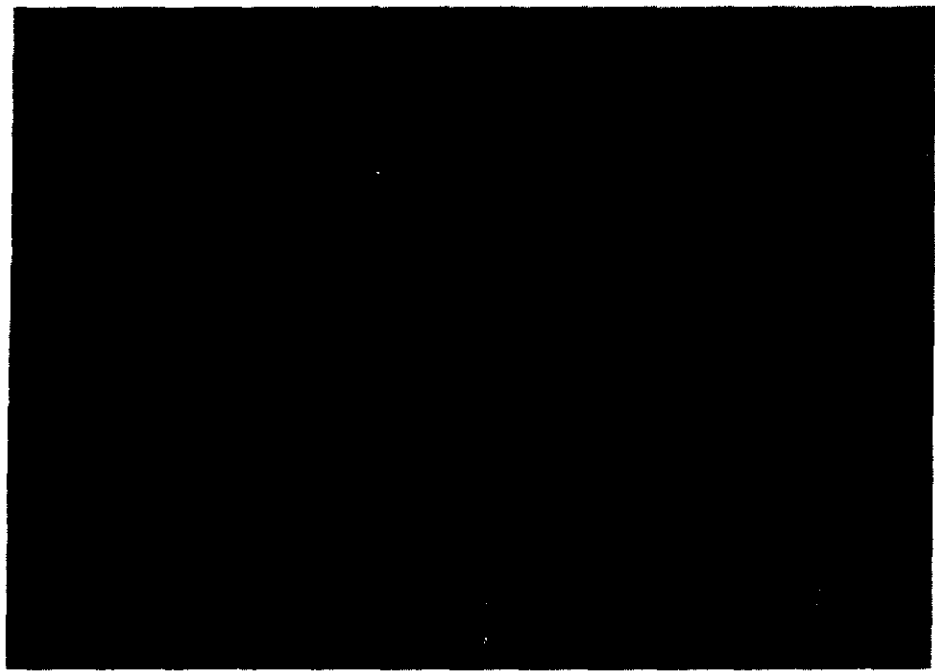
اعلیٰ قلمی موفقیت در مجموع شئون امری وزندگی معنوی برسانند و ضمن این بیانات در پی راز
عکاسات مخصوصی خود بیاهند و هر از احیای کائنات اشاهد و مثال آورند که نشان می‌دهد
و تا و طلبی تا عهد از رگه جمال اینها را از موفق خواهد نمود تا به آنچه که ظاهر است
و نظر میرسد دست یابیم .

یکی از یادگاریها در این وسیع ترین احاطات کنفرانس هنگامی بود که صحنه حسن
بزرگ کنفرانس سلوا در سال ۱۳۰۴ قمری گردید که همه با و طلب خدمات تبلیغی و مهاجرتی
بودند و هر یک خدمت میدادند که برای سعادت این تاراجی و تکمیل اهداف باقیمانده نقشه پنجساله
قرام نهادند .

ضمن کنفرانس تاریخی امامان کبیر تبریزی در حدود یکصد هزار دلار توسط
حاضرین برای کمک به انجام اهداف مختلف تهیه گردید .

علاوه بر اینها اثرات اجتماعی و شعور عمومی که بر اثر نطق ها و برنامه های
اصلی کنفرانس در این شهر شرکت کنندگان و روح مردم را یکدگر نوری احیای ایرانی ایجاد
شد قابل بود بلکه هیچگاه نام رانی جوانان در روزهای بعد از آن توصیفی که وجود هر یک از
اسکیوهای آکسکای با احیای سرخ بود (حقیقی) حاضر کنفرانس را "مینمود نماینده
نمود . بسته با طبع انطباق یافته و مستعد این شایسته این احیای بومی کافی بود که همه را برای
چند سالی سلوا در این شهر تاریخی بنامند .

در حالی که بعد از ترک این کنفرانس تاریخی بر فراز قلل بوشید ه از برف و یخبندان
کوهستانی که شهر ریمای آنکراچ را احاطه کرده بود و میگردانیم و به سوی آسمان آبی و شفاف
ماورای این کوهها آوج می درونیم همه اشک شوری می درونیم و با طرعت و افتخاری گشته
نمایند خدمت بود که یکی از افراد شرکت کنندگان در چنین واقعه تاریخی باشیم . کنفرانسی
که بنامه گشته جماعت و یلیام میرزا ، قوای و روحیه انسانی آرآن بخوبی قادر خواهد بود چنان
شعله بیدار این سرزمین سیه گره عربی برافروزد که قلوب افسرده ساکنین این خطه را گرم کند و
بخشهای اروپا منجمد ایشان را از وب نماید .





یادداشت‌هایی از کنفرانس

آنکورپج

نوشته : شهوا اسدالله زاده

سال‌های پیش یکی از ایادی امرالله بمهاجری چنین نوشت:
" در میان سرمای ۳۰ درجه زیر صفر که همه چیز منجمد می‌شود
در کنار گرما و حرارت قلوب مشتعل یاران الهی در این سرزمین
این نامه را مینویسم . . . "

و در کتابی این جمله را خواندم " این سرزمینی است که روح شمارا باهتزاز
در می‌آورد و مردمانش بقلیپ شما حرارت می‌بخشند . . . "

این حرارت در روزهای آخر جولای ۱۹۷۶ در شهر آنکورپج آلاسکا باوج رسید
بندگان جمالقدم بیش از هزار سرخیوست و اسکیمو - سفید پوست و سیاه پوست و زرد پوست
از هندوستان و ژاپن ، آمریکا و فرانسه و ایران تا بلوی کوچکی از خیمه وحدت عالم
انسانی را در روزهای زیبا و درخشان آلاسکا ترسیم کردند . در این ایام خورشید در تمام
لحظات و ساعات (۲۰ ساعت در شبانه روز) مترصد بود تا این جمع نورانی و ستایندها
جمالقدم را بر حرارت و نورانی ترکند .

در فرودگاه آنکورپج عده ای از ارباب آلاسکا با آرم مخصوص کنفرانس بیار انیکه
از اقصی نقاط عالم از راه میرسیدند خیر مقدم میگفتند و صدای الله ابهی فضای فرودگاه
را پر کرده بود و عاشقین جمال ابهی بشوق محبت حضرت بهاء الله دست در آغوش میشدند
و خستگی راه طولانی که طی نموده بودند بدر میرفت و روحی تازه جریان مییافت .

بعد از ظهر پنجشنبه ۲۲ جولای پس از نامنویسی ارباب عزیز و کسب اطلاعات
مورد نیاز برای حضور در کنفرانس ضیافتی جهت آشنائی و ملاقات یاران شرکت کنند در کنفرانس
ترتیب داده شده بود .

روز جمعه ۲۳ جولای ساعت ۵ / ۸ صبح صدای موزیک دل انگیز گروه
فضای سالن کنفرانس را پر کرد و چون دیده برهم مینهادی خاطره مشی مبارک در کنار رود در جله

و نزول کلمات مکتوبه در ذهن نقش می بست .

این گروه نام " گل شقایق " را برای خود انتخاب کرده اند و هر لحظه از میان موسیقی دل انگیز همین شنیده میشد و حقائق اسرار هشق را از شقایقش جوئی پس از تلاوت مناجات بزمیهای مختلف کنفرانس با خیر مقدم رئیس محفل علمی بهائیان آلاسکا آغاز گردید .

پیام فرمانداری ایالت آلاسکا بوسیله معاون ایشان خطاب به شرکت کنندگان در کنفرانس ابلاغ گردید .

ایادی امرالله جناب کالیس فد رستون پیام منبع بیت العدل اعظم الهی را بسمع باران رساندند . در کنفرانس آنکورج سه نفر از ایادیان امرالله جناب ویلیام سیرز - جنسب کالیس فد رستون و جناب جان ریارتز شرکت داشتند و در سه روز کنفرانس از بیانات ایشان نهایت استفاده بعمل آمد .

بطور کلی برنامه کنفرانس آنکورج سه روز کامل صبح ها از ساعت ۵ / ۸ صبح تا ۱۱ شب و در سه قسمت یعنی از ۵ / ۸ تا ۱۲ / ۱ بعد از ظهر تا ۵ بعد از ظهر از ۸ شب تا پاسی از شب گذشته ادامه داشت . آنچه جالب بود این بود که برای کلیه این ساعات برنامه در نظر گرفته شده بود و با نظم و ترتیب و در وقت خاصی برنامه ها را شروع میشد و با انجام میرسد .

روز اول کنفرانس از ساعت ۸ شب جلسه عمومی تبلیغی بود که بوسیله اعلان در راد یووتلوویزون و دعوت های خصوصی مدعوین دعوت شدند . جناب ویلیام سیرز بانست مقدس بهائی را معرفی نمودند و برنامه بسیار جالب موسیقی " گل شقایق " هیجانی خاص به جلسه بخشید . موضوع نطقها بیشتر جنبه تشویقی داشت در باره مسافرت های تشویقی و تبلیغی در باره هجرت و خصوصی قیام بخد مت امر اعظم الهی مطالبی بیان شد که احباء بسیار تحت تاثیر قرار گرفتند و در آخرین روز که روز قیام بود ۲۶ نفر اوطلب هجرت به مناطق دیگر شدند و ۲۷ نفر اوطلب سفرهای تشویقی و تبلیغی گردیدند که در همان جلسه برنامه سفرها با تعیین محل و تاریخ مسافرت تنظیم شد و این بسیار جالب بود چون کنفرانس از نظم و ترتیب خاصی برخوردار بود . حالت کسانی که قیام نمودند و بر روی صحنه رفتند غیر قابل وصف است همه اشک میریختند و همه مشتعل بودند و اگر قدرت داشتند در آن لحظه چون کره نثار میتوانستند روشن بخش شوند و این شور و حال واقعا " استثنائی و بی نظیر بود .

● در باره حیات بهائی و تخلق با اخلاق بهائی ، اطاعت از تشکیلات نیز بسیار صحبت شد و در نطق ها از سائل سمعی و بصری بنحوی بسیار جالب و موثری استفاده میشد .

● حضور نمایندگان محافل ملیه از سراسر عالم و استماع پیام محافل توسط نمایندگان